



حساس‌ترین و کوتاه‌ترین

دوران امامت

بیش‌ترین منبع از دریای معارف امام حسن عسکری علیه السلام

رضا الخوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





نام کتاب: حساس‌ترین و کوتاه‌ترین دوران امامت
بیست منبر از دریای معارف امام حسن عسکری علیه السلام
نویسنده: رضا اخوی

طراح گرافیک: محمدحسین مؤیدی
کاری از: مؤسسه فرهنگی امام حسن عسکری علیه السلام
ناشر: خاکیان

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۲-۱۵-۹

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: اخوی، رضا، ۱۳۵۶ -

عنوان و پدیدآور: حساس‌ترین و کوتاه‌ترین دوران امامت: بیست منبر از دریای معارف امام حسن عسکری علیه السلام / تألیف رضا اخوی

مشخصات نشر: قم: خاکیان، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۲-۱۵-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، ۲۳۲ - ۲۶۰ ق. - سرگذشت‌نامه موضوع: وعظ

موضوع: احادیث شیعه - قرن ۱۴.

رده‌بندی کنگره: ۵ ح ۳ الف / ۵۰ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۸۴

شماره کتابشناسی: ۹۴۸۳۲۶۵

«چاپ و انتشار مطالب این اثر به هر نحوی بلامانع و موجب است و در صورت تمایل،

فایل آن نیز در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد»

تلفن تماس: ۰۹۳۵۴۰۱۷۳۸۴

فهرست مطالب

۶	پیش‌گفتار
۹	فصل اول: نگاه به زندگانه یازدهمین نور امامت
۱۰	ابهت ملکوتی
۱۱	پرتویی از زیبایی‌ها
۱۱	شرایط دشوار
۱۲	فشارها و مشکلات دوران امامت
۱۳	ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۴	لحظات حزن ...
۱۵	در بستر شهادت
۱۵	هراس حکومت
۱۵	به سوی فردوس
۱۶	از زاویه‌ای دیگر
۱۷	آموزه‌های زندگی
۲۱	فصل دوم: منابر عسکریه
۲۲	۱. به نام او ...
۲۲	برکت بسم الله
۲۳	شرط تاثیر
۲۴	۲. شرط سعادت
۲۴	سبک زندگی غربی
۲۶	نامه ای بدون مرکب
۲۷	۳. علامت سعادت
۲۷	خشیت الهی
۲۸	تضرع و بکاء؛ علامت خشیت
۲۹	بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی
۳۰	دعای جامع امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۱	۴. کهف الوری
۳۳	۵. نماز؛ تجلی دینداری
۳۳	داستان ابوذر
۳۵	شیوه نماز امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۷	۶. صراط ولایت
۳۷	پایان حکمیت؛ آغاز انحراف
۳۸	پیام مهم سخن امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۹	اصحاب الیمین
۳۹	جلوه ای از هدایتگری امام
۴۱	۷. آمادگی برای مرگ
۴۳	نصیحت زیبای امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۴۳	نامه ای با دستخط امام
۴۵	۸. زلال ولایت

- ۴۷ امام عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه آل محمد علیهم السلام
- ۴۸ ۹. دو اصل ایمان
- ۵۰ ۱۰. ارادتی این گونه
- ۵۰ سخنی از شهید مطهری علیه السلام
- ۵۲ ۱۱. وظایف محبان
- ۵۲ تفسیر باطنی شجره ی طیبه
- ۵۲ اهلبیت علیهم السلام؛ حقیقت شجره ی طیبه
- ۵۳ وظایف محبان در کلام امام عسکری علیه السلام
- ۵۶ ۱۲. طراوت ایمان
- ۵۶ راهکارهای طراوت ایمان در کلام امام عسکری علیه السلام
- ۵۹ سیره حضرت
- ۶۰ ۱۳. میانبر تقرب
- ۶۰ میانبری برای تقرب
- ۶۱ سجده و حالت های ملکوتی امام عسکری علیه السلام
- ۶۲ وصیت امام به شیعه
- ۶۳ ۱۴. از حرف تا عمل
- ۶۴ شیعه یا محب؟
- ۶۵ شیوه برخورد امام
- ۶۸ ۱۵. گناهان کوچک؛ تله های شیطان
- ۶۸ دام های کوچک شیطان
- ۶۹ چند روایت تکان دهنده
- ۷۱ ۱۶. غبارهای فتنه و شبهه
- ۷۲ نمونه ای دیگر
- ۷۵ ۱۷. علم غیب؛ ویژگی ممتاز
- ۷۶ دو نمونه از علم غیب امام عسکری علیه السلام
- ۷۸ ۱۸. زیرکی مؤمنانه
- ۸۰ ۱۹. یک باور زیبا
- ۸۰ مکتب خانه ی انبیا
- ۸۳ ۲۰. عصر غیبت؛ دوران امتحان
- ۸۴ نکته ای مهم
- ۸۴ شبکه ارتباطی وکلاء
- ۸۵ تعیین نشانه های جانشین
- ۸۶ عصر غیبت

فصل سوم: گلوآژه های نور
فصل چهارم: کتاب شناسی

حساس ترین و کوتاه ترین

دوران امامت

بیست منبر از دریای معارف امام حسن عسکری علیه السلام



پیش‌گفتار

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»

بار الها! خودت را به من بشناسان، چراکه اگر خود را به من نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت؛ بار الها! پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر پیغمبرت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت؛ بار الها! حجت خود را به من بشناسان، چراکه اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می‌گردم.

امام حسن عسکری علیه السلام امام یازدهم و حجت سیزدهم از برترین و والاترین حجج الهی و شاید ناشناخته‌ترین ایشان در میان مردم می‌باشند. اگرچه برخی دلایل ظاهراً مقبول را برای این ناشناختگی می‌توان برشمرد. مانند عمر کوتاه و دوران امامت بسیار کوتاه حضرت و همچنین حصر و حبس ایشان، آن هم در دورانی پرخفقان. اما به نظر می‌رسد این دلایل، تنها در مقام صدور معارف مؤثر باشد. لذا شاید بی‌اهمیتی شناخت و شناساندن حجت‌های خدا برای بسیاری از متدینین و به ویژه مبلغین دین و اصحاب رسانه و تریبون، علت اصلی عدم ترویج همان معارف به ظاهر اندک باشد.

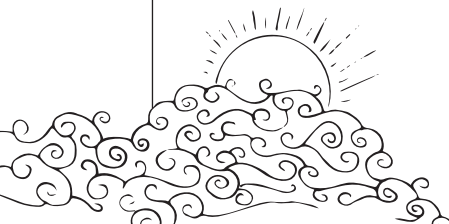
حال نکته این است که اگرچه به دلایل مختلف مقدر نبود که از هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام معارف بیشتری از لحاظ کمی به دست ما برسد، اما چه خوب است که هریک از ما پیروان ایشان، به هر مقدار که می‌توانیم، گامی برای ترویج و گسترش همین معارف نورانی موجود برداریم.

اما اثر حاضر، در چهار فصل آشنایی با زندگانی امام، بیست منبر با محوریت معارف امام، سیزده روایت نورانی از نور سیزدهم و در نهایت معرفی منابع مکتوب موجود پیرامون حضرت برای محققان و علاقمندان تدوین شده

است. این اثر با زحمات مؤلف محترم جناب حجت الاسلام رضا اخوی، روحانی با سابقه در امر تبلیغ و تدوین متون تبلیغی حاصل شده است که امیدواریم معارف موجود در آن را در منابع مبلغان بزرگوار و اصحاب هنر و رسانه ببینیم و بشنویم و شاهد زوده شدن کمی از غبار ناشناختگی حضرت در جامعه باشیم.

امید که این تلاش ناچیز، مورد رضایت امام حسن عسکری علیه السلام و فرزند بزرگوارشان و همچنین مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد و توشه آخرت برای دست‌اندرکاران آن گردد.

مؤسسه فرهنگی امام حسن عسکری علیه السلام
شهر مقدس قم



فصل اول

نگاهی به زندگانی یازدهمین نور امامت





روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری بود که شهر مدینه به میلاد نور عسکری علیه السلام روشن گردید^۱ و «حُدَیثه» و در تعابیری دیگر، «سوسن» یا «سلیل»، پس از افتخار همسری امام هادی علیه السلام، به فضیلتی دیگر دست یافت و معصوم سیزدهم امام عسکری علیه السلام از ایشان متولد گردید و پیوند مبارک زندگی آن حضرت را، صفایی دیگر بخشید.

نام ایشان به یاد امام حسن مجتبی علیه السلام «حسن» و کنیه اش را «ابومحمد» نامیدند. آن حضرت و پدر و جدشان هر کدام در زمان خود، به احترام انتساب به امام رضا علیه السلام، «ابن الرضا؛ یعنی فرزند رضا» نامیده می شدند.^۲ ایشان تا چهار سال و چند ماهگی از عمر شریفشان را در مدینه به سر بردند و تا بیست و سه سالگی، در جوار پدر بزرگوارشان در سامرا زندگی کردند و ۶ سال نیز در مقام امامت و پیشوایی بودند.^۳

ابهت ملکوتی

مولود پاکیزه‌ای که خانه امام هادی علیه السلام را روشن نمود، دارای چهره‌ای زیبا و جاذبه‌ای فوق العاده بود و کسانی که ایشان را دیده بودند، بر زیبایی و هیبت ایشان اعتراف نموده اند. «احمد ابن خاقان». که مدتی در سامرا زندگی کرده است. امام را چنین توصیف می‌کند: «رَجُلٌ أَسْمَرٌ، أَعْيُنٌ، حَسَنُ الْقَامَةِ، جَمِيلُ الْوَجْهِ، حَيْدُ الْبَدَنِ، حَدِيثُ السِّنِّ لَهُ جَلَالَةٌ وَ هَيْبَةٌ؛ مردی گندمگون گشاده چشم، نیکو قامت، زیبا رو، نیکو بدن، نوجوان و برخوردار از بزرگی و شکوهمندی بود.»^۴

هیبت و خوش سیمایی آن حضرت چنان بود که افراد را تحت سیطره و جذبۀ خویش قرار می‌داد و جلالت و مهابت آن امام همام، دل‌ها را در مقابل نورانیت و چهره ملکوتی خویش خاضع و انسان‌ها و حتی مخالفان را به

۱. نک: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۳۴.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

۳. المناقب، ج ۴، ص ۴۲۲؛ دلائل الامامة، ص ۴۲۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۶.

تکریم و نکوداشت، و می‌داشت. به گفته تاریخ، وقتی آن حضرت را نزد «علی ابن ناؤمَش» که فردی ناصبی و دشمن اهل بیت و آل علی علیه السلام بود، زندانی کردند، درباریان به وی سفارش کردند که بر حضرت سخت بگیرد، ولی هنوز يك روز از زندانی شدن امام علیه السلام نگذشته بود که «ابن نارمش» چنان شد که از عظمت و جلالت امام، سر بلند نمی‌کرد و در ردیف شیعیان آن حضرت قرار گرفت.^۱

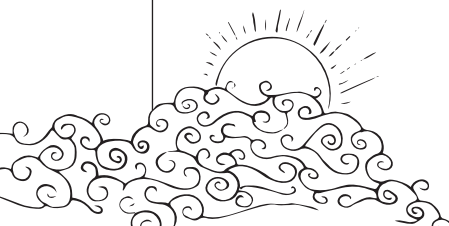
پرتویی از زیبایی‌ها

وجود مبارک و نورانی امام علیه السلام، آئینه زیبایی‌ها و جلالت‌هاست؛ از این رو القاب ائمه اطهار علیهم السلام، هر يك بیانگر بعدی از ابعاد وجودی آنان و جلوه گر همین زیبایی‌هاست. القاب امام عسکری علیه السلام نیز بیانگر پرتوی از گستره وجودی آن حضرت است؛ القابی همانند عسکری، زکی (پاک) و آراسته، صامت (سکوت همراه با ذکر الهی)، خالص (منزه از هر عیب)، هادی (هدایت کننده)، سراج (چراغ فروزنده)، تقی (پرهیزکار و تقوایبش) که هر کدام به سهم خود، بیانگر پرتوی از نور پرفروغ آن حضرت می باشد.

شرایط دشوار

حضرت دوران امامت خود را در زمان سه خلیفه عباسی به نام‌های: المعتز بالله (که تا سال ۲۵۵ ق حکومت کرد) و المهتدی بالله (که فقط يك سال حکومت کرد) و المعتمد بالله (که حکومتش تا ۲۷۹ ق ادامه پیدا کرد) گذراند و آنان نیز همانند پیشینیان خود، روش دشمنی و خصومت با اهل بیت علیهم السلام را ادامه دادند؛ با این تفاوت که فشار دشمنان و خلفا در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، بنابر دلایلی، به اوج خود رسید؛ اول آنکه در این زمان، شیعه در عراق به قدرتی عظیم دست یافته بود و مردم می‌دانستند که گروه‌های زیادی به خلفای وقت معترض بوده، حکومت هیچ يك از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌دانند و معتقدند که امامت، تنها در فرزندان

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.





حضرت علی علیه السلام باقی است که در آن زمان، شخصیت ممتاز این خانواده، امام حسن عسکری علیه السلام بود.

نکته دوم و مهم تر آنکه، با توجه به احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلفای بنی عباس می دانستند که حضرت مهدی علیه السلام از خاندان علی و فاطمه است و اوست که بساط ستمگری را بر می چیند و عدالت و قسط را برقرار می کند. بدین جهت، هرچه تاریخ ولادتش نزدیکتر می شد، سختگیری های آنان نیز بیشتر می شد؛ لذا امام هادی علیه السلام را به همراه فرزند بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام به سامرا احضار کردند تا کاملاً آن حضرت را زیر نظر داشته باشند. البته به آن هم اکتفا نکردند، بلکه آنان را در سامرا، در محله ای به نام «عسکر» سکونت دادند تا از دید نظامیان پنهان نمانند و رفت و آمدها را کنترل کنند. بر این اساس است که هر دو امام به «عسکریین» لقب یافتند.^۱

همچنین دستگاه خلافت، برای کنترل بیشتر امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت را ناگزیر کرده بود که هر هفته روزهای دوشنبه و پنج شنبه، در دربار حاضر شود^۲ و حتی به این هم اکتفا نکرده، چندین مرتبه امام را به زندان انداختند.

فشارها و مشکلات دوران امامت

امام علیه السلام در شش سال امامتشان سختی های فراوانی متحمل گردید و خلفای ظالم، برای جلوگیری از نفوذ معنوی حضرت، بیشترین فشارها را بر حضرت و شیعیان وارد می ساختند و فرصت هرگونه تحرک و اقدامی را از آنان گرفته بودند؛ به گونه ای که حضرت به یکی از غلامان خود بنام «داود بن اسود»، فرمود: «اگر شنیدی کسی به ما ناسزا می گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن؛ زیرا ما در شهر و دیار بدی به سر می بریم. تو فقط

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ص ۳۷۶.

کار خود را بکن و بدان که گزارش کارهایت به ما می‌رسد.^۱
یکی دیگر از یاران امام می‌گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم
و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و
خیابان ببینیم. در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام به ما
رسید: «هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره
نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد!»^۲

«عبدالعزیز بلخی» می‌گوید: روزی در خیابان نشسته بودم. ناگهان
امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد.
در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خداست، او را
بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند! برای همین سکوت
کردم.

وقتی امام به کنار من رسید، با انگشت سیابه به من اشاره کرد. من
به سرعت پیش رفتم و ایشان فرمود: «مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک
می‌شوی!» شب که به حضور امام رسیدم، فرمود: «باید رازداری کنید وگرنه
کشته می‌شوید؛ خود را به خطر نیندازید!»^۳

ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری علیه السلام

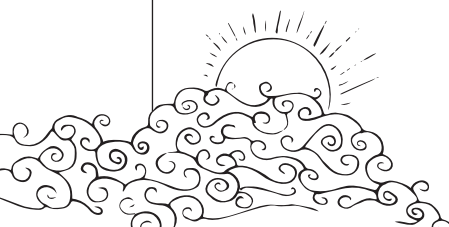
با وجود همه فشارها، کنترل‌ها و مراقبت‌های بی وقفه حکومت
عباسی، امام عسکری علیه السلام يك سلسله فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و
علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضداسلامی انجام دادند که
می‌توان آنها را بدین گونه خلاصه کرد:

۱. کوشش‌های علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکال‌ها و شبهات
مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی؛
۲. ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق نمایندگان و

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۶۹.

۳. اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۴۳.





- اعزام پیک‌ها و ارسال پیام‌ها؛
۳. فعالیت‌های سرّی سیاسی، به رغم تمامی کنترل‌ها و مراقبت‌های حکومت عباسی؛
۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به‌ویژه یاران خاص خود؛
۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات؛
۶. استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان؛
۷. آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم.^۱

۱۴

لحظات حزن ...

خلفای عباسی با وجود آنکه از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند، اما نور خدایی ائمه طاهرين علیهم‌السلام خاموش شدنی نبود و روز به روز، بر شکوه و جلال و نفوذ معنوی امام علیه‌السلام افزوده می‌شد. در یکی از نقل‌ها چنین آمده است: هر بار که امام حسن عسکری علیه‌السلام برای حضور اجباری در دربار خلیفه رفت و آمد می‌کرد، هزاران نفر جمعیت مشتاق، در مسیر حرکت امام اجتماع می‌کردند و آن‌چنان غلغله شادی به راه افکنده و ابراز احساسات می‌کردند که از کثرت جمعیت، راه‌ها بند می‌آمد و عبور و مرور قطع می‌شد. با دیدن حضرت، صداها خاموش می‌شد و برای حضرت راه باز می‌کردند.^۲

تحمل این شرایط برای حاکمان ستمگر ناممکن بود؛ از این رو سه پیشوای بزرگ شیعه - امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام - که در مرکز حکومت آنها (سأمرأ) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد در سن ۲۵ سالگی، امام هادی در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری در سن ۲۸ سالگی که جمعاً ۹۲ سال می‌شود.

۱. نک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۶۲۶-۶۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱، به نقل از سیره پیشوایان، ص ۶۲۲.

در بستر شهادت

بدین ترتیب، امام حسن عسکری علیه السلام را نزد طاغوت عباسی «معمد» آوردند. او که از احترام جمیع طبقات مردم به امام و مقدم داشتن ایشان بر تمام علویان و عباسیان به تنگ آمده بود و از شنیدن فضائل حضرت، مالمال از کینه شده بود، تصمیم گرفت ایشان را به شهادت برساند؛ لذا زهری کشنده به امام خوراند که بر اثر آن، بدن حضرت رنجور گردید و آن حضرت بستری شدند.

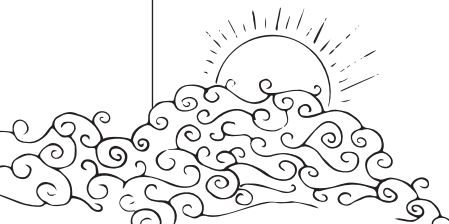
هراس حکومت

با این اتفاق، حکومت عباسی به شدت از به خطر افتادن سلامتی حضرت بیمناک شد. معتمد به پنج تن از افراد مورد اعتماد و دولت مداران -از جمله «نحریر»- دستور داد پیوسته در خانه امام باشند و او را در جریان تمام رویدادها قرار دهند و هر اتفاقی می افتد، به او برسانند. همچنین یک تیم از پزشکان را مسئول بازدید صبح و عصر از حضرت کرد تا از حال جسمانی ایشان با خبر گردد! دو روز بعد بر اثر سخت شدن حال حضرت، به پزشکان دستور داد ایشان را ترک نکنند و در خانه ایشان بمانند.

به سوی فردوس

حال امام علیه السلام سخت گشت و پزشکان از ایشان نومید شدند. مرگ شتابان به ایشان نزدیک می شد. حضرت به یاد خدا، دعا و تلاوت قرآن مشغول بودند. به طرف قبله متوجه شدند و آیات خدا بر زبانشان جاری بود که روح مطهرشان به آسمان پرواز کرد و مورد استقبال ملائکه خداوندی قرار گرفت.^۱

۱. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی؛ مترجم حسن اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۷۶-۲۷۷. با اندکی تغییر.



از زاویه‌ای دیگر

امام حسن عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ از هجرت، هنگام نماز صبح به شهادت رسید. «ابوسهل نوبختی» می‌گوید: در محضر امام عسکری علیه السلام بودم که امام به خادم خود فرمود: «مقداری آب با مصطکی^۱ بجوشان». پس از آنکه آماده شد، مادر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن را برای امام علیه السلام آورد، همین که خواست قدح را به دست آن جناب بدهد و حضرت بیاشامد، دست مبارکش لرزید و قدح به دندان‌های ثنایای نازنینش خورد و قدح را بر زمین گذاشت. حضرت به خادم خود فرمود: «داخل این اتاق می‌شوی و کودکی را به حال سجده می‌بینی، او را نزد من بیاور».

خادم گفت: من وارد اتاق شدم، ناگاه چشمم به کودکی افتاد که سر به سجده نهاده بود و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده بود. به آن گرمی سلام کردم. آن حضرت نماز و سجده را مختصر کرد، پس از پایان نماز عرض کردم: آقای من می‌فرماید شما نزد او بروید. در همین هنگام مادر بزرگش آمد و دستش را گرفت و نزد پدر برد.

ابوسهل می‌گوید: چون آن کودک به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسید، سلام کرد. همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به فرزندش افتاد، گریستند و فرمودند: «يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اشْقِنِي الْمَاءَ فَأَتِي ذَاهِبٌ إِلَيَّ رَبِّي؛ ای سید اهل بیت خود؛ مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم».

آن آقازاده قدح آب جوشانیده با مصطکی را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد. آن گاه امام فرمود: «مرا آماده کنید که می‌خواهم نماز بخوانم، سپس روی به فرزند کرد و فرمود: «أُبَشِّرُ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ...؛ پسر من بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و منم پدر تو و تویی «م ح م د» بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر

۱. گیاهی دارویی با خواص طبی که در منابع طب سنتی آمده است.

بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و پدر توست رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و تویی خاتم ائمه طاهرین و نام تو همنام رسول خدا است و این عهدی است به من از پدرم و پدرهای طاهرین تو؛ صلی الله علی اهل البیت ربنا إنه حمید مجید^۱ و در همان هنگام به شهادت رسید^۱.

آموزه‌های زندگی

در این فرصت، به چند آموزه رفتاری و سبک زندگی حضرت عسکری علیه السلام اشاره می‌کنیم که آگاهی از آنها، افزون بر آنکه عظمت اخلاقی و رفتاری ایشان را بیش از پیش روشن می‌سازد، مسیر خداخواهی و زندگی دینی را برای پیروان و محبان آن حضرت، هموار می‌سازد.

• نشانه امامت

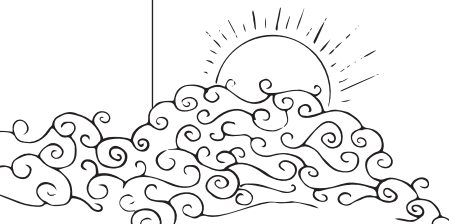
نصیر خادم می‌گوید: چندین مرتبه شنیدم که امام علیه السلام با غلامان ترک و رومی و غیر آن به زبان خودشان سخن می‌گفت. من تعجب کردم و با خودم گفتم: امام علیه السلام در مدینه متولد شده و تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش به جایی نرفته و کسی او را ندیده است، پس چگونه به زبان‌های مختلف سخن می‌گوید؟ در همین فکر بودم، ناگاه حضرت به من رو کرد و فرمود: خداوند حجت خود را در همه چیز بر سایر مردم امتیاز بخشیده و آگاهی به زبان‌ها، شناخت نسب‌ها و حوادث آینده را به او عطا فرموده است. اگر چنین نبود، تفاوتی میان امام و حجت خدا و سایر مردم نبود.^۲

• از ما بخواه!

«ابوهاشم جعفری» هنگامی که زندانی شد، مخفیانه نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشت و از وضع شکنجه در زندان به حضرت شکایت کرد. حضرت در پاسخ او نوشتند: «تو امروز آزاد می‌شوی و نماز ظهرت را منزل خودت می‌خوانی». همان‌گونه که امام علیه السلام فرموده بود، وی همان روز آزاد

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۳؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۹.





شده و نماز ظهرش را در منزل خواند.

ابوهاشم می‌گوید: پس از رهایی از زندان از نظر تأمین هزینه‌های زندگی در تنگنا بودم. از این رو تصمیم گرفتم که در ضمن نامه‌ای چند دینار از امام علیه السلام درخواست کنم؛ ولی شرم می‌کردم. طولی نکشید که امام علیه السلام صد دینار برایم فرستاد و برایم نوشته: «هرگاه محتاج شدی، خجالت نکش و پروا مکن. از من بخواه که به خواست الهی به خواسته‌ات می‌رسی»^۱.
در زمانی دیگر، وقتی ابوهاشم جعفری نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساند، امام کیسه‌ای حاوی پانصد دینار برای او فرستاد و در سخنی شگفت‌انگیز و سراسر مهر و عطوفت فرمودند: «ابوهاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر!»^۲.

• استجابت دعا

محمد بن حسن می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام در ضمن نامه‌ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشم‌هایم دعا کند. زیرا یک چشمم کور شده و چشم دیگرم شدیداً درد می‌کرد و در آستانه کوری بود. حضرت در پاسخ نوشت: «خداوند چشمت را برایت نگاه دارد». همین دعای حضرت موجب شفای چشمم شد. آن حضرت در پایان نامه نوشته بود: «اجرک الله و أحسن ثوابک؛ خداوند به تو اجر و پاداش نیکو دهد». دانستم که یکی از خویشاوندانم از دنیا رفته است که امام به من تسلیت می‌گوید. پس از چند روز، خبر وفات پسرم را دریافت کردم و به راز تسلیت امام آگاهی یافتم.^۳

• اسراف نکن!

محمد بن حمزه سروری گفت: نامه‌ای توسط ابوهاشم داود بن هاشم جعفری که با من دوست بود برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. چون خیلی تنگدست شده بودم، درخواست کردم دعا بفرمایید شاید خداوند وسعتی به من عنایت کند. جواب نامه به وسیله ابوهاشم از طرف حضرت

.....
۱ . کافی، ج ۱، ص ۵۰۸.
۲ . کافی، ج ۱، ص ۵۰۷؛ کشف الغمه، الاربلی، ابوالحسن، ج ۳، ص ۲۱۸.
۳ . بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۵.

رسید.

امام علیه السلام نوشته بود: خداوند تو را بی نیاز کرد، پسر عمویت یحیی ابن حمزه از دنیا رفت، مبلغ صد هزار درهم به تو ارث می‌رسد که در به زودی برایت می‌آورند. «فَأَشْكُرُ اللَّهَ وَ عَلَيَّكَ بِالْإِقْتِصَادِ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْرَافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ؛ خدا را سپاسگزاری کن، ولی متوجه باش از روی اقتصاد و میانه روی زندگی کنی. مبدا اسراف نمایی، زیرا اسراف عملی شیطانی است.»

بعد از چند روز شخصی از حران آمد و اسنادی مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد و فهمیدم تاریخ فوت او مطابق با روزی بود که ابوهاشم نامه حضرت عسکری را به من رسانید.

تنگدستی ام برطرف شد، حقوق خدایی که در آن مال بود خارج نموده به اهلس رسانیدم و نسبت به برادران دینی خود کمک‌هایی نیز کردم. پس از آن مطابق دستور امام از روی اقتصاد به زندگی خود ادامه دادم.^۱

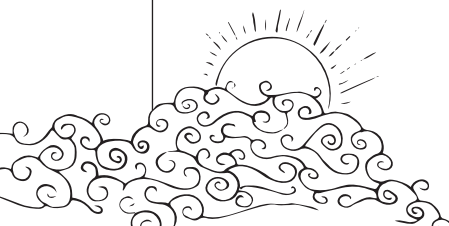
• سرانجام دوری از ائمه علیهم السلام

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده که: فقر با ما، بهتر از توانگری با دیگران است و کشته شدن با ما، بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام در پاسخ نوشت: «همچنان که پیش خود گفته‌ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهییم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. مانگهدار کسانی هستیم که [برای نجات از گمراهی] به ما متوسل می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند [تقرّب به خدا] با ما است، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت.»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۵.





فصل دوم
منابر عسگریه



۱. به نام او...

قیصر روم به سردردی شدید مبتلا شده بود که تمام پزشکان از درمان او عاجز ماندند. نامه‌ای به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشت و گزارش حال خود را به آن حضرت عرض کرد. امام علی علیه السلام کلاهی را نزد وی فرستاد و فرمود: آن را بر سر نهد تا شفا یابد. قیصر چون آن را بر سر گذاشت، فوراً شفا یافت و بسیار تعجب کرد. پس دستور داد آن کلاه را بشکافند و ببینند داخلش چیست.

وقتی که آن را شکافتند کاغذی در آن یافتند که روی آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم». قیصر روم دریافت که شفای او از برکت بسم الله بود و برای همین مسلمان شد.^۱

برکت بسم الله

«بسم الله» گفتن یعنی رنگ و بوی خدایی دادن به کارها؛ یعنی انتساب به خداوند و نشان دادن جهت گیری توحیدی شخص مسلمان. اینکه در زبان و عمل اذعان نماید که رفتار و کردار او، با نام و یاد پروردگار متعال عجین شده و با استمداد و عنایت خداوند، پایان و فرجام خوش در انتظار او خواهد بود؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «كُلَّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ؛ هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود به انجام نیکو نخواهد رسید.»^۲

عبدالله بن یحیی می گوید: به محضر امام علی علیه السلام مشرف شدم و هنگامی که خواستم بر روی تخت بنشینم پایه آن شکست و بر زمین افتادم و سرم آسیب دید. حضرت علی علیه السلام فرمود: «شکر خداوندی را که کفاره گناهان شیعیان ما را در دنیا قرار داد تا همین جا پاك شوند». عبدالله می گوید: عرض کردم: چه گناهی کرده‌ام که شکسته شدن سرم کفاره آن باشد؟ حضرت

۱. منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۸؛ تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

فرمود: «وقتی که نشستی بسم الله نگفتی»^۱.

شرط تأثیر

نکته مهم برای تأثیرگذاری این ذکر مبارک، عقیده و باور قلبی به آن است و اینکه انسان بر اثر تکرار، از حقیقت و عظمت آن غافل نگردد. نقل شده که سید مرتضی علیه السلام در بغداد بود، از وسط بغداد رودخانه‌ای می‌گذشت و یکی از شاگردان او منزلش آن سوی رودخانه بود و چون می‌خواست به درس سید مرتضی بیاید، باید صبر می‌کرد تا موقع صبح پل سیاری را بر روی رودخانه قرار دهند، هنگامی که پل را می‌انداختند و این شخص می‌آمد یا درس تمام می‌شد و یا مقداری از وقت آن می‌گذشت. این شاگرد به سید پیشنهاد کرد درس را دیرتر شروع کند.

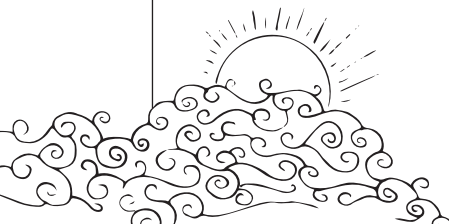
سید مرتضی دعایی نوشت و گفت: این دعا را همراه خود داشته باش و هر وقت که پل بر روی رودخانه نبود، از روی آب بیا، غرق نخواهی شد؛ اما این دعا را باز مکن و داخل آن را نگاه نکن. آن شاگرد چند روزی با همان دعا از روی آب رد می‌شد تا این که روزی با خود گفت: این دعا را باز کنم و ببینم در آن چه نوشته است. چون دعا را باز کرد دید نوشته: بسم الله الرحمن الرحيم، دوباره آن را بیچید و در جیب خود قرار داد (اما بسم الله در نظرش چیز مهمی نیامد و عقیده قبلی او سست شد)، روز بعد همین که خواست از روی آب عبور کند به محض این که پا بر روی آب گذاشت، پایش در آب فرو رفت و متوجه شد که دیگر نمی‌تواند از روی آب عبور کند.^۲

بدین جهت است که امام حسین علیه السلام در عظمت بسم الله فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛ بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خدا، از سیاهی چشم به سفیدی اش نزدیکتر است»^۳.

۱. نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵.

۲. داستان‌هایی از زندگی علما، ج ۱، ص ۱۶۱۵.

۳. تحف العقول، ص ۴۷۸.



۲. شرط سعادت

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَكِبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ؛ هر که بر مرکب باطل نشیند، در سرای پشیمانی فرودش آورد»^۱.

یکی از فلسفه های ارسال رسل الهی و در تداوم آن، ائمه طاهرين علیهم السلام، تبیین و نمایاندن جایگاه واقعی انسان و رساندن آنان به زندگی حقیقی و شرافتمندانه و معرفی حقیقت خلقت انسان و نمایاندن جایگاه با عظمت و والای آدمی در عالم هستی است؛ اینکه انسان در میان مخلوقات، دارای مرتبه ای والا و ممتاز از سایر آفریده ها بوده و نباید خود را در سطح دیگر مخلوقات بسنجد و به تنزل مقام آدمیت، رضایت دهد. لازمه تحقق این مهم، اجابت به خدا، رسول، برگزیدگان الهی و پایبندی به بایدها و نبایدهای الهی است و اینکه انسان دچار غفلت و تبعیت از هواهای نفسانی و دامها و فریب های شیطانی نگردد و زندگی خود را به حد زندگی حیوانی تنزل ندهد.

خداوند متعال نیز در سوره انفال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسول را اجابت کنید وقتی شما را دعوت می کنند به آنچه که به شما حیات می بخشد و شما را زنده می کند»^۲.

سبک زندگی غربی

بر این باور، کسی که خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرين ایشان را اجابت نکند، به حیات طیبه نمی رسد و تنها به زنده بودن به جای زندگی کردن اکتفا می نماید؛ مشابه سبک زندگی غربی و بسیاری از کشورهای که از ایمان و بندگی خدا در آنها خبری نیست و در مرحله حیات حیوانی متوقف شده اند. خداوند متعال این گونه زندگی را چنین به تصویر می کشد: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمْلَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ [ای محمد!] بگذار آنها بخورند و

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.

۲. انفال/۲۴.

بهره گیرند و آرزوها آنان را سرگرم و غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید^۱. یعنی انسانی که دچار حیات حیوانی شود و از آموزه‌های دینی و سبک زندگی خداپسند دور بماند، تمام همّت او بر دو محور شکم و شهوت قرار می‌گیرد. قرآن این نوع حیات را، حیات حیوانی نام گذارده است.

این نوع زندگی چه بسا از جهات مادی همراه با رفاه و موفقیت ظاهری نیز باشد، ولی به تعبیر مقام معظم رهبری حفظه الله: بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می‌آید، اما سعادت به دست نمی‌آید.

ایشان فرمودند: «هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد، این سنت الهی است. حتی کسانی هم که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید، «كَلَّا نُمِدُّ هُوَآءَ وَهَآءَ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ»^۲، این صریح قرآن است، بحث در این نیست، بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می‌آید، اما سعادت به دست نمی‌آید»^۳.

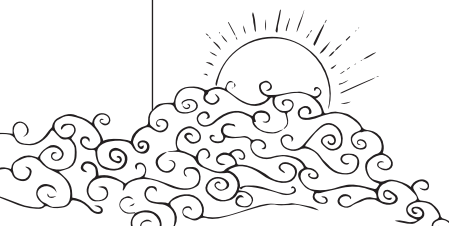
از این رو خداوند متعال در آیه ۱۲ از سوره مبارکه محمد، به عاقبت زندگی کسانی اشاره کرده است که تنها به مسئله شکم اهمیت داده و برای مسائل دیگر هیچ گونه حسابی باز نکرده‌اند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ؛ و کافران همواره سرگرم بهره‌گیری از [کالا و لذت‌های زودگذر] دنیایند و می‌خورند، همان گونه که چهارپایان می‌خورند و جایگاهشان آتش است». همچنین می‌فرماید: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛ به او بگو از کفر و کفرانت کمی بهره‌گیر و چند روزی را به غفلت و غرور سپری کن، اما بدان که از اصحاب دوزخی!»^۴.

۱. سوره حجر، آیه ۳.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۰.

۳. ۱۳۸۱/۱۷/۷.

۴. سوره زمر، آیه ۸.



نامه ای بدون مرگب

در زمان آن حضرت نیز بسیاری بودند که با عنایت حضرت در زمره شیعیان قرار گرفتند و به ندای هدایت ایشان پاسخ دادند. «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری علیه السلام با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) گفت: من نوشته‌ای بدون مرگب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او برحق است. ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرگب روی برگه‌ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤال‌های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.^۱

امروزه نیز پیروان و شیعیان امام عسکری علیه السلام باید با تمسک حقیقی به سیره و سخن ایشان، به سرای خوشبختی و سعادت گام نهند و خود را از پیامدهای عدم استجابت به آموزه‌های دینی مصون نگه دارند و به فرموده امام عسکری علیه السلام از پیروی سبک غیر دینی و آموزه‌های شیطنی پرهیز نمایند تا از ندامت و پشیمانی در دوسرا رهایی یابند؛ همانگونه که آن حضرت فرمود: «مَنْ رَكَبَ ظَهَرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ التَّدَامَةِ؛ هر که بر مرکب باطل نشیند، در سرای پشیمانی فرودش آورد».

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، کتاب فروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۰، به نقل از سیره پیشوایان، ص ۶۲۸.

۳. علامت سعادت



امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند»^۱.

خشیت الهی

یکی از ویژگی‌ها و خصلت‌های پسندیده فرد مسلمان، رعایت حریم الهی و خوف و خشیت از پروردگار متعال است. خشیت یعنی وقتی عظمت و بزرگی یک وجود را چنان درک کنیم که احساس حقارت و ناچیزی خود را در جنب آن ببینیم، این حالت درک عجز و ناچیزی خود در برابر عظمت و بلند یک حقیقت را خشیت می‌گویند. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه: خشية الله یعنی آن چنان هیبت و عظمت الهی در قلبش ورود دارد [و نفوذ کرده است] که تا تصور يك گناه در قلبش پیدا می‌شود، این خشیت، گناه را عقب می‌زند.^۲

به بیان دیگر: خشیت، ترسی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست، حاصل می‌شود؛^۳ از این رو در حالات امام کاظم علیه السلام آمده است: «کان بیکی من خشية الله حتی تخضل لِحیته بدموعه؛ همیشه از خشیت خداوند گریه می‌کرد تا ریش آن حضرت از اشکش تر شود.»^۴

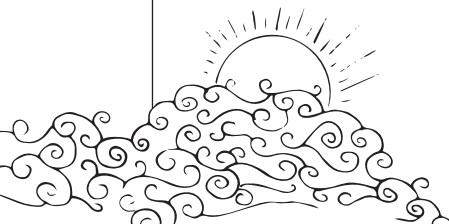
بنابراین، «خشیت» آن حالتی است که از «درک عظمت الهی» و حقارت خویش برای انسان پیدا می‌شود و با ترس از عقاب و عذاب فرق می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۶.

۲. نک: سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۸.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۳. قرآن می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلماء؛ از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می‌ترسند». فاطر ۲۸۷.

۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.



چنین خشیتی باعث سعادت ابدی انسان، تأثیرپذیری از اندازهای آسمانی، و عبرت‌آموزی از حوادث می‌گردد و انسان را در مسیر رشد و کمال معنوی یاری می‌رساند.

تضرع و بکاء؛ علامت خشیت

قلب و دلی که از خوف و خشیت الهی نورانی گردیده و با دوری از گناه و معصیت، لطیف و رقیق گردیده باشد، با کوچکترین خطا و اشتباهی متنبه شده، حالت پشیمانی و خجلت به او دست می‌دهد و از خوف و خشیت الهی گریان می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطَّلِعْ إِلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ؛ خوشا به حال صورتی که خداوند به آن نظر کند؛ آنکه از خشیت خداوند برگناهی گریه می‌کند که غیر از خداوند کسی از آن اطلاع ندارد».^۱

و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ؛ گریه چشم‌ها و خشیت قلب‌ها ناشی از رحمت الهی است، پس هر وقت آن را یافتید، دعا کردن را غنیمت شمارید».^۲

در واقع، تضرع و بکاء در مقابل پروردگار متعال، به معنی احساس کوچکی و درماندگی و نوعی حالت قلبی است که در پی خوف و خشیت به وجود می‌آید.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «فِيمَا تَأْتِي بِهِ اللَّهُ مُوسَى عليه السلام عَلَى الظُّورِ أَنْ يَا مُوسَى أُلْبِغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي دَرَانِ چیزهایی که خداوند با موسی عليه السلام مناجات کرد [آمده است که]: متقربان به سوی من به چیزی همانند گریه از خوف من، به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

من قرب پیدا نمی‌کنند»^۱.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل به موسی علیه السلام چنین فرمود: «أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَا هِيَ قَالَ يَا مُوسَى الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ مَعَاصِيَّ وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي هَمَانَا بندگان من به من تقرب نجستند به چیزی که نزد من از سه خصلت محبوب‌تر باشد. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا آن‌ها کدامند؟ فرمود: ای موسی! زهد در دنیا و ورع از نافرمانی‌ها و گریه از ترس من»^۲.

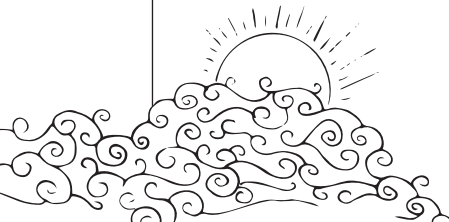
بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی

نقطه مقابل خاشعان، متضرعان و خائفان از مقام با عظمت و جبروت الهی، کسانی هستند که خوف الهی در دل آنان راه نداشته و بر اثر کثرت گناه، به قساوت قلب و بی پروایی مبتلا شده باشند. چنین افرادی نه تنها در خلوت و تنهایی از گناه شرم نمی‌نمایند، بلکه در جلوت و اجتماع نیز بی پروا و جسور بوده، نمادهای بی دینی و ظاهر غیرشرعی از خود بروز می‌دهند و به مقابله با اوامر شرعی و واجبات الهی می‌پردازند.

بی شک، یکی از دلایل اصلی و بنیادین این روحیه سرکشی و گناه، نداشتن خوف و خشیت الهی در دل است که به او جرأت و جسارت زیرپانهدان دستورات الهی را می‌دهد و شیطان وار، در مقابل فرامین الهی، تکبر می‌ورزد؛ همانند کسانی که در مقابل نماز کاهلی و بی‌اعتنایی می‌نمایند، و یا زنان و دخترانی که پوشش و حجاب را مراعات نمی‌نمایند. چنین افرادی چون عظمت مقام الهی را درک نکرده‌اند، از این رو در بی حیایی در مقابل مردم نیز برای شان عادی می‌گردد؛ این جاست که امام حسن عسکری علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی باک باشد و رعایت مسائل

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۳۴؛ ج ۱۵، ص ۲۲۸.





اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند.»
 و امام باقر علیه السلام فرمود: «فَإِذَا دَعَنَكَ نَفْسَكَ إِلَى كَبِيرَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَأَرْمِ
 بِبَصْرِكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنْ لَمْ تَخَفْ مِنْ فِيهَا فَأَنْظِرْ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكَ
 أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِمَّنْ فِيهَا فَإِنْ كُنْتَ لَا مِمَّنْ فِي السَّمَاءِ تَخَافُ وَلَا مِمَّنْ
 فِي الْأَرْضِ تَسْتَحْيِي فَعُدَّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ؛ زمانی که نفس تو به گناه
 کبیره‌ای دعوت کرد، به آسمان نگاه کن! پس اگر از کسی که در
 آسمان است، نترسیدی، به کسی که در زمین است، نگاه کن! شاید از
 کسانی که در زمین هستند، شرم کنی. پس اگر کسی هستی که از خدا
 و مردم حیا نمی‌کنی، خودت را در شمار چهارپایان به حساب آور!»^۱

۳۰

دعای جامع امام حسین علیه السلام

دعای جامع، یکی از دعا‌های آن حضرت است که در آن، انواع ارزشهای
 اخلاقی - معنوی مهم را از خداوند بزرگ درخواست می کند. فرازی از
 این دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَأَعْمَالَ أَهْلِ
 التَّقْوَى، وَ مَنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَحَذَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ،
 وَطَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَزِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَخَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى آخَافَكَ؛
 خدایا! من از تو توفیق هدایت شدگان، و رفتار پرهیزکاران، و نصیحت
 کردن توبه کنندگان، و عزم و اراده صابران، و ترس اهل خشیت [الهی]،
 و تلاش اهل علم، و زینت پرهیزکنندگان، و ترس جزع کنندگان را
 درخواست دارم تا از تو خوف داشته باشم!»^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، صص ۲۱۲.

۲. مهج الدعوات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۹۱، ح ۵.

۴. کَهْفِ الْوَرَى

بر طبق روایات و آموزه های دینی، «اهل بیت علیهم السلام» به عنوان کَهْفِ الْوَرَى و پناه مردمان معرفی شده اند. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که بهترین دعا درباره امام شناسی است، می فرماید: «السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدُّجى و اعلام التُّقى و ذوى التُّهى و اولى الحِجى و كَهْفِ الْوَرَى؛ سلام بر امامان هدایت و چراغ های شب تار و پرچم های تقوا و صاحبان خرد و دارندگان عقل و پناه مردم».

بر این باور، ائمه طاهرين علیهم السلام پناهگاه و ملجأ مردم هستند و همان گونه که اصحاب کَهْفِ پس از تحمل مشقّت های فراوان، به غار پناه برده، در آن آسایش یافتند، هر که به معصومین علیهم السلام پناه برد، از هم و غم و ناملایمات روحی و جسمی نجات خواهد یافت. امام جواد علیه السلام می فرماید: «نَحْنُ كَهْفُكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ؛ ما پناهگاه شما هستیم، همان گونه که اصحاب کَهْفِ به غار پناه بردند، (شما به ما پناه آورید).^۱

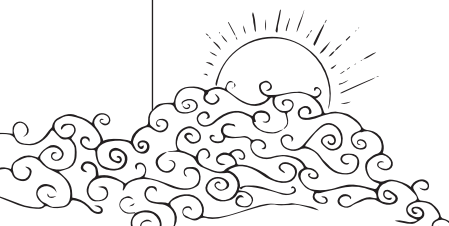
در توصیف حضرت علی علیه السلام که ملجأ یتیمان و پناه بی پناهان بود نیز آمده است: «كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا؛ شما برای مؤمنین پناهگاه بودید».^۲ و در صلوات ماه شعبان، امامان معصوم علیهم السلام را به «کَهْفِ حَصِين» توصیف کرده، می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ...؛ خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست همانها که ملجأ و پناهگاه استوار خداوند هستند».^۳

در حدیثی دیگری می خوانیم: عن جابر بن عبد الله قال: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام فَخَطَبَنَا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ... هُمْ الْكَهْفُ الْحَصِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نُورُ أَبْصَارِ الْمُهْتَدِينَ...؛ جابر بن عبد الله می گوید: روزی حضرت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همراه حضرت علی، امام حسن و امام حسین

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۰۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۰۵.

۳. مفاتیح الجنان و نیز بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۶۷.



عَلَيْهِ السَّلَامُ از خانه خارج شدند. پیامبر مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: ای مردم اینان اهل بیت پیامبر شما هستند... اینان ملجأ و پناهگاه استوار برای مؤمنان و نور چشمی برای هدایت‌یافتگانند»^۱.

یعنی این بزرگواران، کُهِف و پناهگاه برای دوران خطر و احساس ناامنی و اضطراب هستند و مؤمنان با پناهندگی و التجاء به ایشان، خود را از خطرات و آسیب‌ها مصون می‌سازند؛ همانگونه که امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمودند: «تَحْنُ كَهْفٌ لِمَنْ التَّجَأَ إِلَيْنَا، وَنُورٌ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَعِصْمَةٌ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَالَى النَّارِ؛ ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه جوید. هر که ما را دوست بدارد در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که از راه ما کج گردد، به سوی آتش ره خواهد برد»^۲. جالب آنکه آن حضرت حتی قبل از درخواست نیز به دیگران عنایت داشتند و آنان را از کرامت و لطف خویش بهره مند می‌ساختند.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی به خدمت امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ آمدم و می‌خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم، نشستم و فراموشم شد. چون برخاستم بروم، امام عَلَیْهِ السَّلَامُ انگشتری به من داد و فرمود: نقره می‌خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابوهاشم!

گفتم: سرور من، گواهی می‌دهم تو ولی خدا و امام من هستی که اطاعتت را جزو دینم می‌دانم. فرمود: «خدا تو را پیامرزد ای ابوهاشم»^۳.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷۱. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: پرچم‌داران هدایت، تدبیری

در زیارت جامعه کبیره؛ سید احمد سجادی؛ انتشارات اسوه؛ چاپ اول خرداد ۱۳۸۸.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۴.

۵. نماز: تجلی دینداری

قال الامام العسكري عليه السلام: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ: صَلَاةٌ اِخْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَزْبَعِينَ وَ التَّحَنُّنُ بِالْيَمِينِ وَ تَغْيِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱.

«نماز»، بارزترین جلوه بندگی حق تعالی است که افزون بر دهها آیه از قرآن کریم، روایات بسیاری بر آن تأکید نموده، آثار و برکات، شرایط اقامه آن، آداب، اسرار و دیگر مطالب مرتبط، از لسان مبارک ائمه طاهرين عليهم السلام بیان شده است.

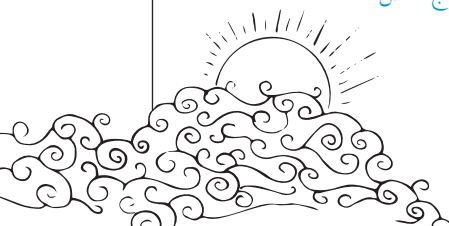
داستان ابوذر

امام حسن عسکری عليه السلام در ذیل آیه «و یقیمون الصلاة» داستانی در مورد نماز ابی ذر نقل می‌کنند که پیامهای زیبا و کلیدی برای زندگی دارد و اینکه انسان نباید به بهانه سرمایه های دنیایی، از نماز غفلت نماید. آن حضرت فرمود: روزی حضرت ابوذر غفاری به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من در حدود ۶۰ راس گوسفند دارم و نمی‌خواهم بخاطر آنها همیشه در بادیه باشم و از فیض محضر شما محروم شوم و همچنین دوست ندارم آنها را به يك شبانی بسپارم تا به آنها ستم کرده و حقوقشان را رعایت نکند؛ تکلیف من چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فعلا برو و گوسفندانت را بچران. ابی ذر طبق فرمان پیامبر به صحرا رفت و در روز هفتم به نزد پیامبر آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی سؤال کرد: ای اباذر! گوسفندانت را چه کردی؟ او پاسخ داد: یا رسول الله گوسفندان من قصه شگفت انگیزی دارند! پیامبر فرمود: ای اباذر مگر چه شده؟ چه قصه‌ای؟

اباذر در پاسخ اظهار داشت: یا رسول الله! من مشغول نماز بودم، گرگی به گوسفندانم حمله کرد، پس گفتم: خدایا نمازم، خدایا گوسفندانم!

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۸؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۰.



در آن حال من متحیر بودم که نمازم را بشکنم و از گوسفندان دفاع کنم یا نمازم را ادامه دهم. ادامه نماز را انتخاب کردم، در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و به من گفت: ای اباذر! چه می‌کنی؟ اگر گرگ گوسفندان را هلاک کند و تو همچنان نمازت را ادامه دهی در دنیا سرمایه‌ای برای زندگی ات نخواهد ماند.

به شیطان پاسخ دادم: برای من ایمان به وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد ﷺ و ولایت برادرش علی ؑ و دشمنی با دشمنان آن بزرگواران بهترین سرمایه است که باقی خواهد ماند؛ بعد از این‌ها هر چه از من فوت شود اهمیتی ندارد.

در این حال نمازم را ادامه دادم و گرگ یکی از گوسفندانم را ربود، اما با حیرت تمام دیدم که در آن لحظه شیری پیدا شد و گرگ را کشته و آن گوسفند را از چنگال وی رها کرده و به داخل گله بازگردانید. سپس مرا مورد خطاب قرار داده و [با زبان فصیحی] گفت: ای اباذر! نمازت را با خیال راحت ادامه بده، خداوند تبارک و تعالی مرا مامور کرده که از گوسفندان مواظبت نمایم تا اینکه از نماز فارغ شوی.

من نماز را به پایان رساندم در حالی که حیرت و تعجب تمام وجودم را فرا گرفته بود و خدا می‌داند که چه حالی داشتم. در این موقع شیر به نزد من آمده و به من گفت: «امض الی محمد ﷺ فلاخبره ان الله تعالی قد اکرم صاحبك الحافظ لشریعتك و وکل اسدا بغنمه یحفظها؛ نزد حضرت محمد ﷺ برو و به آن حضرت خبر بده که: خداوند متعال دوست تو را که از شریعت پاسداری می‌کرد گرامی داشت و برای گله‌اش شیری را به محافظت گماشت.»

با شنیدن این ماجرا، همه حاضران از قصه اباذر شگفت زده شدند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ای اباذر! راست گفتی و به یقین من، علی، فاطمه، حسن و حسین ؑ به راستی تو و قصه ات ایمان آوردیم. اما برخی از منافقین که در حدود ۲۰ نفر بودند، گفتند: محمد ﷺ با اباذر تباری کرده اند که ما را بفریبند. ما باید خودمان او را تعقیب کنیم

و ببینیم آیا واقعا شیری در هنگام نماز از گله اباذر محافظت می‌کند؟ آنها آمدند و با چشمان خود دیدند که اباذر در حال نماز است و شیری گله او را می‌چراند و از آنها مواظبت می‌کند. هنگامی که اباذر دوباره به حضور رسول الله ﷺ شرفیاب شد، پیامبر ﷺ خطاب به وی فرمود: «یا اباذر انك احسنت طاعة الله، فسخر الله لك من يطيعك في كف العوادي عنك، فانت افضل من مدحه الله عزوجل بانه يقيم الصلاة؛ ای اباذر! تو اطاعت خدا را به نحو احسن انجام دادی و خداوند کسی را برای پاسبانی گوسفندان در تسخیر تو درآورد که در وسط بیابان از تو اطاعت می‌کند، پس تو گرامی‌ترین کسی هستی که خداوند متعال او را به اینکه نماز اقامه می‌کند ستوده است!»^۱.

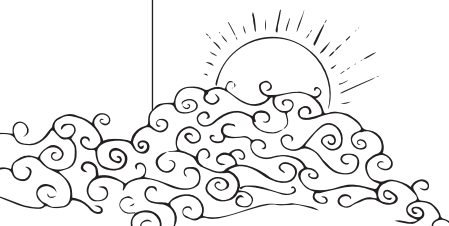
شیوه نماز امام عسکری علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام در سخن و عمل، بر جایگاه ممتاز و ویژه نماز پافشاری می‌نمودند و هیچ چیز مانع اقامه نماز در وقت آن نمی‌گردید. یکی از یاران نزدیک و مورد اطمینان امام حسن عسکری علیه السلام به نام «ابوهاشم جعفری» می‌گوید: روزی به حضور حضرت عسکری علیه السلام داخل شدم و مشاهده کردم آن حضرت مشغول نوشتن است. در همین موقع وقت نماز داخل شد. آن بزرگوار از کار نویسندگی دست کشیده و برای اقامه نماز به پا خواست. من با شگفتی تمام دیدم که قلم بر روی کاغذ همچنان حرکت می‌کرد و می‌نوشت تا اینکه کار کتابت کاغذ به پایان رسید. من به شکرانه این کرامت به سجده افتادم و امام از نماز برگشته و قلم را بدست گرفته و به مردم اجازه ورود داد.^۲

عقید خادم می‌گوید: هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام در بستر بیماری بود و واپسین لحظات حیات خویش را می‌گذرانید، مقداری

۱. تفسیر امام العسکری علیه السلام، ص ۷۲ به بعد؛ بحارالانوار، ج ۸۱ ص ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، با تلخیص.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.



داروی جوشانده خواست، ما آن را آماده کرده و به محضرش آوردیم، امام متوجه شد که وقت نماز صبح رسیده است، فرمود: می‌خواهم نماز بخوانم، سجاده حضرت را در بسترش گسترديم، امام از خادمی که در آنجا حضور داشت آب وضو را گرفته و بعد از اینکه با آن آب وضوی کاملی را به جا آورد، آخرین نماز صبح را در همان بسترش خواند و لحظاتی بعد روح بلند آن حضرت به عالم بالا عروج نمود.^۱

همچنین آن حضرت، اقامه نماز را از شرایط و نشانه‌های شیعیان راستین شمردند و فرمودند: «علامات المؤمنین خمس: صلوٰة الاحدی والخمسین، و زیارة الاربعین، والتختم فی الیمین، وتعفیر الجبین، والجهر بسم الله الرحمن الرحیم؛ علامت اهل ایمان پنج تا است: بجای آوردن ۵۱ رکعت نماز [در هر روز]،^۲ زیارت [امام حسین علیه السلام در روز] اربعین، قرار دادن انگشتر [مجاز] در انگشتان در دست راست، مالیدن پیشانی [در هنگام سجده] بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم [در حال قرائت نماز].»^۳

آن حضرت عسکری علیه السلام با اشاره به درجات اهل نماز، فرمودند: «زمانی که بنده به سوی جایگاه نمازش می‌رود تا نماز را اقامه نماید، خدای عزوجل به ملائکه‌اش می‌فرماید: «آیا بنده مرا نمی‌بینید که چگونه از همه خلائق بریده و به سوی من آمده است، در حالی که به رحمت و جود و رافت من امیدوار است؟ شما را شاهد می‌گیرم که رحمت و کرامت خود را مخصوص او گردانیدم.»^۴

۱. کمال الدین، ص ۴۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۱.

۲. مقصود حضرت از ۵۱ رکعت نماز، ۱۷ رکعت نمازهای واجب و ۳۴ رکعت نوافل آنهاست.

۳. مصباح المتعجل، ص ۷۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۸.

۴. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۲.

۶. صراط ولایت

یکی از نشانه‌هایی که امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان برشمرده اند «التَّحْتَمُ بِالْإِمِينِ» است؛ یعنی انگشتر به دست راست کردن. این سفارش حضرت، پیامی مهم و قابل تأمل در خود نهفته دارد که مراجعه به تاریخ، حقیقت آن را آشکار می‌سازد. هنگامی که در جنگ صفین، لشکر امام علی علیه السلام در آستانه پیروزی قرار گرفت و «مالک اشتر» فرمانده سلحشور امام، بیش از چند قدم با خیمه معاویه فاصله نداشت، معاویه در مشورت با مشاور مگار خود، «عمرو عاص» ترفند جدیدی به کار بست و علی‌رغم اینکه در آغاز جنگ، پیشنهاد حکمیت قرآن را از سوی امام علی علیه السلام رد کرده بود، اینک که خود را در آستانه نابودی می‌دید، به سپاه خود فرمان داد تا قرآن‌ها را بر فراز نیزه برند و این گونه خواستار حکمیت قرآن شوند.

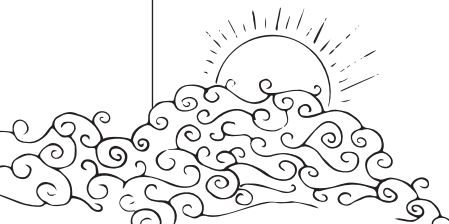
این چنین بود که در یک قدمی پیروزی، مکر و نیرنگ معاویه با جهل و نادانی سپاه کوفه دست به دست هم داد و باعث شد امام علیه السلام به حکمیت رضایت دهد. معاویه برای حکمیت «عمرو عاص» این مگار معروف را که به طمع ولایت مصر همدستان او شده بود، به نمایندگی خود برگزید، و در حالی که امام «عبدالله بن عباس» یا «مالک اشتر» را برای این منظور انتخاب کرده بود.

«ابوموسی» مردی ساده لوح، سبک مغز و ولایت گریز بود. او همان کسی بود که پیش از این سابقه رویگردانی از ولایت داشت و کینه امام علیه السلام را در دل داشت و حتی مردم را از یاری دادن آن حضرت منع کرده بود.^۱

پایان حکمیت؛ آغاز انحراف

در هر حال، بر طبق توافق صورت گرفته میان عمرو و عاص و ابوموسی، عمرو بن عاص پیشنهاد کرد که هر دو را از خلافت خلع کنند. آنان اعلام

۱. نک: تقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۱.



کردند که مردم برای استماع نتایج حکمیت جمع شوند. مردم اجتماع کردند، ابوموسی رو کرد به عمرو و عاص که بفرمایید منبر و نظریه خویش را اعلام دارید.

«عمرو عاص» گفت: من؟! تو مرد ریش سفید و محترم، از صحابه‌ای، حاشا که من چنین جسارتی کنم و پیش از تو سخنی بگویم! ابوموسی از جا حرکت کرد و بر منبر قرار گرفت. او به سخن آمد و اظهار داشت: ما پس از مشورت، صلاح امت را در آن دیدیم که نه «علی» باشد و نه «معاویه»، دیگر مسلمین خود می‌دانند هر که را خواستند انتخاب کنند و انگشترش را از دست راست بیرون آورد و گفت: همچنان که این انگشتر را از دستم بیرون آوردم، من علی را از خلافت خلع کردم. این را گفت و از منبر پایین آمد.

آن گاه «عمرو عاص» حرکت کرد و بر منبر نشست و گفت: سخنان ابوموسی را شنیدید که «علی» را از خلافت خلع کرد و من نیز او را از خلافت خلع می‌کنم، همچنان که ابوموسی کرد. سپس انگشترش را از دست راست بیرون آورد و آن را به دست چپ خود کرد و گفت: معاویه را به خلافت نصب می‌کنم، همچنان که انگشترم را در انگشت کردم. این را گفت و از منبر پایین آمد.^۱

پیام مهم سخن امام عسکری علیه السلام

بر این اساس، اینکه امام یازدهم علیه السلام، انگشتر به دست راست کردن را یکی از نشانه‌های شیعه می‌دانند، کنایه از فریب نخوردن و جدا نشدن از خط امامت و ولایت است. بر این باور، راست یعنی صراط مستقیم ولایت امیر مؤمنان علیه السلام که هر روز در نماز از خدا می‌خواهیم ما را بدان هدایت نماید و از گروه گمراهان و غضب شدگان قرار ندهد.

۱. نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۳۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۳ - ۲۴؛ الأخبار الطوال، ص ۲۰۲؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

اصحاب الیمین

اگر چنین شدیم، خداوند نیز ما را جزء «اصحاب الیمین» قرار خواهد داد؛ همان کسانی که رستگاران و سرافرازان روز قیامت هستند و به پیروی از ولایت اهل بیت علیهم السلام مفتخر گردیده اند. امام باقر علیه السلام می فرمود: «نَحْنُ وَشِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ ما و شیعیان ما، اصحاب یمین می باشیم»^۱.

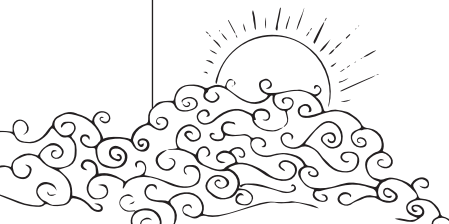
مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ می گوید: محضرابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: بفرمایید چرا امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر به دست راست می کردند؟ حضرت فرمودند: «فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يَتَخَتَّمُ بِيَمِينِهِ لِأَنَّهُ إِمَامُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ قَدْ مَدَحَ اللَّهُ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَ ذَمَّ أَصْحَابَ الشِّمَالِ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَتَخَتَّمُ بِيَمِينِهِ وَ هُوَ عَلَامَةٌ لِشِيعَتِنَا يُعْرَفُونَ بِهِ وَ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ آيَاتِ الزَّكَاةِ وَ مَوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ زیرا آن جناب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و پیشوای اصحاب یمین بودند و حق تعالی اصحاب یمین را مدح و اصحاب شمال را مذمت فرموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز انگشتر به دست راست می نمودند و این علامت و نشانه ای است برای شیعیان ما که با آن شناخته می شوند، چنانچه با محافظت بر اوقات نماز و پرداختن زکات و برابری با برادران دینی و امر به معروف و نهی از منکر نیز، از غیرشان ممتاز و مشخص می گردند»^۲.

جلوه ای از هدایتگری امام

شخصی بنام «حلبی» می گوید: در سامراً گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!»

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۸.





در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» علیه السلام اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» هستم.

۴۰

در این هنگام امام علیه السلام همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبه روی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می‌کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است.

امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود!

۷. آمادگی برای مرگ

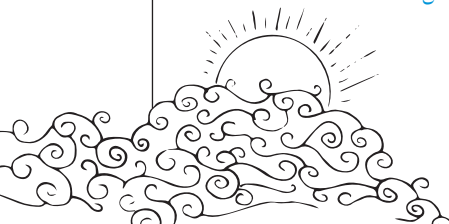
هر انسانی به مقتضای موقعیت و امکاناتی که در اختیار دارد، آرزوها و آمالی در سر می‌پروراند و نقشه‌هایی برای آینده خود ترسیم می‌نماید. حال اگر بر اثر یک حادثه یا اتفاق غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده، تمام این آرزوها نابود شود، جز حسرت تلخ، باقی نخواهد ماند.

بدترین فرض این اتفاق، مرگ ناگهانی و غیرمنتظره‌ای است که مَهر ختم بر پرونده دنیایی انسان بزند و به زندگی او پایان دهد؛ به همین جهت است که در آموزه‌های الهی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سفارش شده انسانها به گونه‌ای زندگی کنند و اعمالشان به گونه‌ای باشد که اگر هر لحظه مرگ آنان فرا رسد و خواستند به حضور خداوند متعال برسند، با آمادگی معنوی، سرافرازی و سربلندی در پیشگاه الهی حاضر شوند.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باب استعداد و آمادگی برای مردن و اینکه انسان در امان نیست و هر لحظه ممکن است مرگ او فرا برسد، می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ خَلْفٌ مَّاضِينَ وَ بَقِيَّةٌ مُتَقَدِّمِينَ كَانُوا أَكْبَرَ مِنْكُمْ بَسْطَةً وَأَعْظَمَ سَيْطَوَةً فَأَزْعَجُوا عَنْهَا... فَأَزْهَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِزَادٍ مَبْلُغٍ قَبْلَ أَنْ تُؤْخَذُوا عَلَى فَجَاءَةٍ وَقَدْ غَفَلْتُمْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ؛ شما باقی مانده گذشتگان و نسلهای گذشته هستید، همان کسانی که از لحاظ قدرت و نفرات بر شما برتری داشتند ولی از آنچه داشتند روی گردان شدند [و مرگ، آنان را فرا گرفت و هیچ کس و هیچ چیز نتوانست آنها را یاری دهد و از چنگال مرگ برهاند، نه قوم و عشیره‌شان و نه مال و ثروت‌شان]، ... پس شما برای خود زاد و توشه برگزینید و آماده کوچ و رحلت به سرای باقی باشید، قبل از اینکه مرگ، ناگهانی و سرزده بیاید، در حالی که از آمادگی برای رفتن غفلت دارید.»^۱

حضرت علی علیه‌السلام نیز در حدیثی چنین فرمود: «فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَعُثَةَ

۱. اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی‌الحسن‌الدیلمی، ص ۳۸۸.





الأجل؛ به انجام کار نیک بشتابید و از رسیدن مرگ ناگهانی بترسید»^۱.
 و امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت عیسی علیه السلام درباره مرگ و آمادگی
 برای آن فرمود: «هُوْلٌ لَا يُدْرَى مَتَى يَعْشَاكَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ
 أَنْ يَفْجَأَكَ؛ مرگ ترسی است که نمی دانی چه زمانی به تو می رسد [و تو
 را وحشت زده می کند]، پس چه چیز تو را مانع می شود که خود را برای
 مردن آماده کنی قبل از این که مرگ تو را غافلگیر کند و ناگهان سر
 برسد؟!»^۲

وقتی سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام قبرها را مشاهده
 می کردند، فرمودند: «مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرُهَا وَإِنَّمَا الدَّوَاهِي فِي بُطُونِهَا فَاللَّهُ
 عِبَادَ اللَّهِ لَا تَسْتَعْلُوا بِالْدُنْيَا فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ فَاعْلَمُوا وَلَا تَغْفَلُوا؛ ظاهر
 این قبرها چه زیبا است، در حالی که درد و رنج و عذاب در باطن آنها
 نهفته است. ای بندگان خدا! شما را به خدا سوگند! [دنیا شما را نفریبید]
 و مشغول به دنیا نشوید که قبر خانه عمل است [و باید اعمال خود را با
 خود به قبر و قیامت ببرید]، پس بدانید و غفلت نکنید.»

بعد حضرت این اشعار را ایراد فرمودند:

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اسْتَعَلَّ
 وَ عَزَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ
 الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ
 وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

«ای کسی که به دنیا مشغول شده ای و آرزوهای دور و دراز تو را فریفته
 است! مرگ ناگهانی و سرزده فرا می رسد و قبر، جایگاه و صندوق اعمال
 توست.»^۳

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴، ترجمه دشتی، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۵۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. شرح احقاق الحق، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۶۲۸؛ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۸۴۰ و ۱۴۱۶.

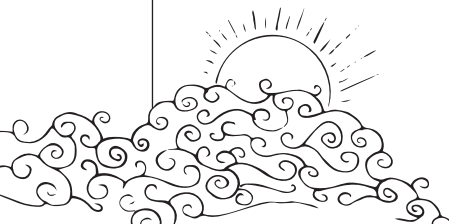
نصیحت زیبای امام عسکری علیه السلام


با توجه به اهمیت همین مطلب است که امام حسن عسکری علیه السلام به گذر عمر انسان و کوتاه شدن آن اشاره کرده، همگان را به بهرمندی و توشه گزینی از دنیا فرا می خوانند، قبل از آنکه دیر شود و انسان، با دستن خالی و حسرت دائمی به سرای دیگر منتقل شود. ایشان می فرمایند: باید تا وقت باقی است از لحظه ها در جهت انجام اعمال شایسته سود برد و بذرنیکی و احسان، خوبی و مهربانی، صداقت و عبادت و دیگر خوبی ها را کاشت و در سرای جاوید از ثمرات و برکات آن بهره مند گردید. لذا امام می فرماید: «إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَّنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعْ خَيْرًا يَحْصُدْ غَيْظَهُ وَمَنْ يَزْرَعْ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَهُ، لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ؛ عمرهای شما رو به کاهش است، دوران شما محدود است، مرگ ناگهان فرا می رسد، هر که نیکی بکارد خوشی درو می کند و هر کس زشتی بکارد، پشیمانی درو می کند، هر کسی آنچه را کشت کند درو خواهد کرد».

نامه ای با دستخط امام

حضینی به سند خود از عبدالحمید بن محمد و محمد بن یحیی خرقی روایت کرده که: نزد ابوالحسن علی بن بشر که مریض بود رفتیم. وی از ما خواست برایش دعا کنیم و نامه اش را توسط شخص مطمئنی نزد مولایمان ابومحمد حسن بن علی علیهما السلام بفرستیم. گفتیم نامه ات کجاست؟ گفت: کنار بسترم.

ما دستمان را زیر سجاده اش بردیم و نامه اش را برداشتیم و گشودیم تا بخوانیم. در همان آغاز نامه چشممان به دستخط امام علیه السلام افتاد که مرقوم فرموده بود: ما نامه ات را خواندیم و از خدا بهبودی تو را خواستیم. خدای متعال از حالا چهل و نه سال به عمرت افزود. خدا را شکر و سپاس





گوی، در این مدت کارهای نیک و آنچه دوست داری انجام بده و اگر به گناه آلوده شدی از کوتاه شدن عمر خود ایمن نباش؛ زیرا خداوند آنچه بخواهد انجام خواهد داد.

گفتیم: ای علی! سرور و مولایمان نامه ات را خوانده و جواب هم داده است. این هم دستخط ایشان است. وی همان لحظه از جای برخاست و رضایت کنیزش را جلب و او را به عنوان صدقه آزاد کرد و پس از سه روز حواله‌ای از ابو عمر عثمان بن سعد عمری سمن از سامرا به یکی از بزرگان کرخ رسید که اموالی را برای علی بن بشر ببرد. وی آن اموال را شمرد و دید سه برابر اموالی است که صدقه داده است و این از معجزات حضرت بود.^۱

۴۴

۸. زلزال ولایت

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد، چیست و کمترین چیزی که با آن جزو کافران می شود کدام است؟». حضرت در پاسخ فرمودند: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گناهکاران در می آید این است که ولایت ما را نپذیرد». آن مرد گفت: «یا امیرالمؤمنین! منظورت از ما چه کسانی است؟».

حضرت فرمود: «همانهایی که خداوند اطاعتشان را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خود قرار داده است و فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱. آن مرد پرسید: «فدایت شوم! برایم روشن تر بیان کن». حضرت فرمود: «آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد مختلف و در خطبه‌ی روز آخرش آنها را یاد کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز با ارزش را به یادگار می گذارم. اگر دست به دامن آنها بزنی هرگز بعد از من گمراه نخواهی شد؛ کتاب خدا و خاندانم که از هم جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند»^۲.

در فرهنگ تشیع، ولایت معصومین علیهم السلام از جایگاه ممتاز و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ به گونهای که بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، ولایت‌پذیری، روح عبادات، شرط قبولی اعمال و رسیدن به بهشت موعود الهی و وجود مبارک امام معصوم، عامل بقای زمین و نظم و سکون جهان آفرینش،^۳ واسطه‌ی بین خدا و خلق و نزول فیض الهی

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. منابع المودّة، قندوزی حنفی، ص ۱۱۷.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از معرفی یکایک امامان به جابر، فرمودند: «بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بهم یحفظ الله الارض ان تمید باهلها؛ خداوند به وسیله ایشان، آسمان را از اینکه بدون اجازه او بر زمین افتد، نگه میدارد و به وسیله ایشان زمین را حفظ میکند که اهل خود را به تزلزل در نیآورد». (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰). و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت؛ اگر زمین بدون امام بماند، حتما فرو خواهد ریخت». (کافی، کتاب الحجّة باب ان الارض لا تخلو من الحجّة، ج ۱۰).



است،^۱ از این رو امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهی «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى؛ و من آمرزنده‌ی همه کسانی هستیم که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و سپس هدایت یابند»،^۲ فرمودند: «آیا نمی‌بینی چطور شرط کرده که توبه، ایمان و عمل صالح، نفعی نمی‌رساند تا اینکه هدایت شود؟ والله اگر برای عملی تلاش کند، قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه هدایت شود.

راوی پرسید: به چه کسی هدایت شود؟ فرمودند: باید به سوی ما هدایت شود».^۳

و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمودند: «قَالَ: آمَنَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ عَمِلَ صَالِحاً قَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ایمان آورد به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی واجبات را انجام دهد، سپس هدایت شود؛ یعنی هدایت شود به حب آل محمد علیهم السلام».^۴

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیهی «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ اصحاب جهنم و بهشت مساوی نیستند. اصحاب بهشت رستگارانند»،^۵ فرمودند: «اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و در برابر علی علیه السلام تسلیم باشند و ولایت او را بپذیرند و یاران جهنم آنان اند که ولایت علی علیه السلام را

۱. خداوند نیز فرموده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ و وسیله‌های [برای تقرب] به سوی خدا

بجویند». سوره مائده، آیه ۳۵.

۲. سوره طه، آیه ۸۲.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۱.

۴. تفسیر فرات الکوفی، نشر وزرات ارشاد، ص ۲۵۸.

۵. سوره حشر، آیه ۲۰.

ناخوش دارند و با او نقض پیمان کنند و با او بجنگند»^۱.

امام عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه آل محمد علیهم السلام

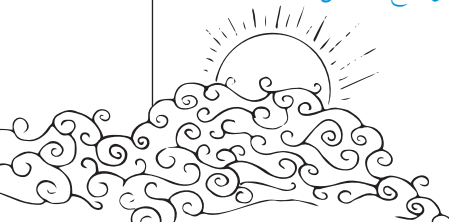
آن حضرت نیز در فرصت‌های مقتضی به این مسئله می‌پرداختند و عظمت جایگاه ولایت و پیامدهای دوری از آن را تبیین می‌کردند. ابوهاشم می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام تفسیر آیه زیر را پرسیدم: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ؛ سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آن‌ها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند»^۲.

امام علیه السلام فرمود: هر سه دسته مربوط به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. آنکه بر خود ظلم روا داشته، کسی است که اقرار به امام ننموده است و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم و اشخاصی که سبقت در گرفتن فیض و خیرات دارند، امامان معصوم علیهم السلام هستند. ابوهاشم می‌گوید: من در فکر فرو رفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان معصوم علیهم السلام شده و مقداری هم اشک ریختم. امام عسکری علیه السلام نگاهی به من انداخته و فرمود: مقام ائمه بالاتر از آن است که تو در مورد عظمت شان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌اندیشی! شکر خدا را به جا آور که تو را از تمسک کنندگان به ریسمان ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است و روز قیامت؛ زمانی که سایر مردم با رهبرانشان محشور می‌شوند، تو در ردیف پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده و با آنان محشور خواهی شد. تو بهترین راه را انتخاب نموده‌ای!»^۳.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. فاطر / ۳۲.

۳. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.



۹. دو اصل ایمان

یکی از نعمت‌های زیبا و فاخر خداوند به انسان، حس دوستی و محبتی است که نسبت به پاکان، خوبان و برگزیدگان الهی در فطرت شیعیان نهاده شده و آنان، از پایگاه دل خویش، نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام، احساس انس و الفت و محبت دارند.

این دوستی و محبت معنوی با قلوب شیفتگان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام عجین گشته، دل‌های شیعیان و محبان را با خوبان عالم و مقربان درگاه الهی، پیوند و گره ناگسستنی می‌زند و شیعیان، از اعماق وجود خویش، نسبت به آنان احساس محبت و دلدادگی می‌نمایند و در غم و شادی آنان، شریک و همراه می‌گردند. این حقیقت، برگرفته از سخن امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «رَحِمَ اللهُ شِيعَتَنَا خُلُقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيْبَتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَايَتِنَا يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرْحِنَا؛ خداوند شیعیان ما را رحمت کند که از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند و با آب ولایت ما عجین گشته‌اند. آنان به خاطر اندوه [و غصه‌های] ما غمناک می‌شوند و با شادی ما شاد می‌گردند»^۱.

از دیگر جلوه‌های این مهر و محبت، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان آنها می‌باشد؛ از این رو امام حسن عسکری علیه‌السلام به دو اصل تولی و تبری اهتمام می‌ورزیدند و در موارد متعدد و مناسبت‌های به دست آمده، شیعیان را به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان آنان ترغیب می‌نمودند. به عنوان مثال روزی علی بن عاصم کوفی که مردی نابینا بود به محضر امام شرفیاب شد. او ضمن گفت و گو با حضرت، ارادت خالصانه خویش را به خاندان نبوت اظهار نموده و گفت: من از یاری عملی شما ناتوانم و به غیر از ولایت و محبت شما و بیزاری از دشمنانتان و لعن به آنان در خلوت‌ها سرمایه‌ای ندارم، با این حال وضعیت من چگونه خواهد بود؟!

امام عسکری علیه‌السلام فرمود: پدرم از جدم رسول خدا روایت نمود که:

۱. شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۳.

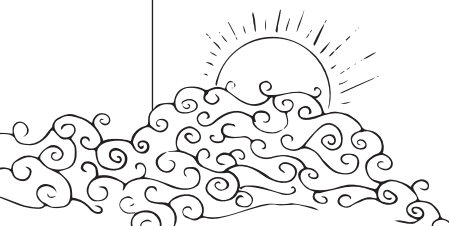
«هرکس توانایی یاری نمودن ما اهل بیت را نداشته باشد و در خلوت هایش به دشمنان مالعت بفرستد، خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند... هنگامی که صدای او به فرشتگان برسد، آنان برای وی طلب آمرزش نموده و او را می‌ستایند...»^۱

احمدبن مطهر می‌گوید: یکی از شیعیان به امام عسکری علیه السلام نامه نوشته و در مورد ارتباط با واقفیه^۲ سؤال کرد. آن حضرت در جواب نوشت: «آن‌ها را دوست نداشته باشید، به عیادت مریض‌های آنان نروید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نکنید، بر مرده‌هایشان نماز نخوانید و در این مورد فرقی نمی‌کند که کسی امامت یکی از امامان معصوم را انکار کند یا اینکه فردی که دارای مقام امامت از طرف خدانیست را جزء امامان معصوم بداند و یا (مانند مسیحیان) قائل به تثلیث باشد. بدانید که منکر آخرین امامان معصوم علیهم السلام همانند انکار کننده امامان قبلی است و هرکس به تعداد امامان بیفزاید مثل کسی است که از امامان معصوم کم می‌کند»^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲. واقفیه کسانی هستند که تا امام هفتم را قبول دارند و به امامان بعدی ایمان ندارند.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۳۸۵.



۱۰. ارادتی این گونه....

یکی از ویژگی دوستداران اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت و عاشقان ذریه و خاندان گرامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، آن است که نه تنها در زبان، بلکه در عمل نیز باید دوستدار آنان باشند و لوازم و بسترهای لازم برای تحقق آن را فراهم آورند. خداوند متعال، در دو آیه از قرآن کریم به پیامبر خود دستور میدهد که در برابر رسالت خود، اجر و پاداش بطلبد. یکی از آن دو آیه این است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو من بر رسالت خود مزد و پاداش نمی خواهم، مگر کسی که میخواهد به سوی پروردگار خود راهی پیدا کند»^۱.

یعنی مسیر خداخواهی و مورد رضایت خداوند، مسیر دوستی با اهل بیت علیهم السلام و طوق محبت و ارادت آنان را به گردن افکندن است که با واسطه قرار دادن این محبت، انسان میتواند رضایت الهی را جلب نماید؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام در فرمایش خود چنین فرمودند: «نَحْنُ وَسَبِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَ نَحْنُ وَرَثَتُهُ أَنْبِيَائِهِ؛ ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، وسیله ارتباط خدا با مخلوقاتیم، ما برگزیدگان خداییم و جایگاه پاکی ها، ما دلیل های روشن خدا و وارث پیامبران الهی هستیم»^۲.

سخنی از شهید مطهری رحمته الله علیه

ایشان دربارهی آثار محبت به اهل بیت علیهم السلام در زندگی انسانها می نویسد: اینکه چرا در موضوع اهل بیت علیهم السلام این همه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیلهی تقرب به خداوند قرار دهند، در پاسخ به این پرسش باید بگوییم: دستورهای اسلامی، همه مبنی بر فلسفه و حکمتی است. چنین دستوری که در متن اسلام رسیده است، قطعاً باید حکمت و فلسفه ای داشته باشد.

۱. سوره فرقان، آیه ۵۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

در حقیقت، ولاء محبت، مقدمه و وسیله‌ای است برای سایر ولاءها. رشته محبت است که مردم را به اهل‌لبیت علیهم‌السلام پیوند واقعی می‌دهد تا از وجودشان، از آثارشان، از سخنانشان، از تعلیماتشان، از سیرت و روششان استفاده کنند. عشق و محبت به پاکان و اولیای حق که انسان ساز است، عامل بسیار ارزنده‌ای است برای تربیت و به حرکت درآوردن روحها»^۱.

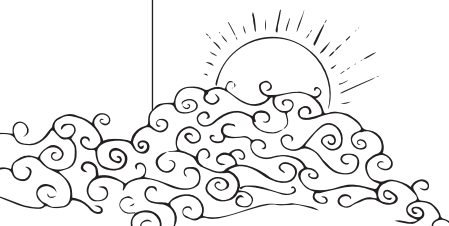
به همین سبب است که حضرت علی علیه‌السلام میفرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلْيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعِ؛ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را جامه و پوشش خود قرار دهد»^۲.

و امام حسن عسکری علیه‌السلام در تبیین رفتارهای بایسته شیعیان فرمودند: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفُرَائِضِ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ إِجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ. پارساترین مردم کسی است که در موارد شبهه توقف کند، عابدترین مردم کسی است که در برپایی واجبات، استوار باشد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند، کوشاترین مردم شخصی است که گناهان را رها کند»^۳.

۱. ولاءها و ولایتها، شهید مطهری، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۳، ح ۱۸.



۱۱. وظایف محبان

یکی از تمثیلات نغز و زیبایی قرآنی در آیات شریفه (۲۴ و ۲۵) سوره ابراهیم بیان شده است. در این آیات میخوانیم: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأُذُنٍ رَّبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش میدهد و خداوند برای مردم مثلها میزند، شاید متذکر شوند [و پند گیرند]».

تفسیر باطنی شجره‌ی طیبه

گذشته از مباحث تفسیری این آیه، در روایات، باطن و حقیقتی زیبا و دلنشین برای این شجره‌ی طیبه بیان شده است. به گفته‌ی روایات، منظور از شجره‌ی طیبه در این آیه، وجود نازنین خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ریشه و اصل خاندان عترت است و شاخه‌اش فاطمه عذرا، حوراء انسیه فاطمه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ، و عامل ماندگاری و باروریش علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَامُ، میوه‌هایش حسن و حسین و دیگر معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نسل آنان و برگ‌هایش، شیعیان و محبان پیرو او هستند.

اهلیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ حقیقت شجره‌ی طیبه

این حقیقت در روایات فراوان و با تعابیر مختلفی در کتب شیعه و سنی نقل شده است. به عنوان مثال، عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا الشَّجَرَةُ وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا، وَ عَلِيُّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَ شِيعَتُنَا وَرَقَاتُهَا؛ از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: من مانند درختی هستم که فاطمه شاخه آن، علی پیوند آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما برگ‌های

آند»^۱.

و در روایتی مشابه، ابن جمله آمده است: «و مَحْبُوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقَّهَا؛ و دوستداران اهل بیت، برگ‌های این درخت هستند»^۲.
و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ فَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ وَ ثَمَرَتُهَا الْأَثَمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ شَيْعَتَهُمْ وَ رَقَّهَا؛ به درستی که شجره، رسول الله می‌باشد، و فرع شجره علی است، و شاخه‌اش فاطمه، و میوه‌اش اولاد فاطمه و علی علیه السلام و برگ‌های درخت، شیعیان هستند»^۳.

در روایتی دیگر که از «ابن عباس» نقل شده است، جبرئیل امین خطاب به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «أَنْتَ الشَّجَرَةُ وَ عَلِيُّ عُصْنُهَا، وَ فَاطِمَةُ وَ رَقَّهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَارُهَا؛ وجود گران‌مایه‌ی تو ای پیامبر، آن درخت پاکیزه است و علی علیه السلام شاخه‌ی آن و فاطمه برگ و بار آن و حسن و حسین میوه‌ی آن هستند»^۴.

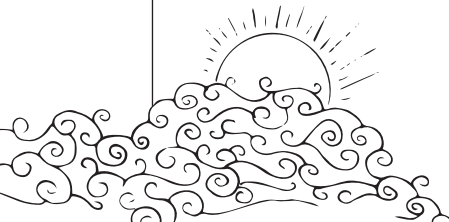
امیرمؤمنان علیه السلام نیز خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعُلَمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مَحْبُوبُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدنهای علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم، یاری‌کنندگان و دوستان ما منتظر رحمت و دشمنان ما منتظر مجازات‌اند».

وظایف محبان در کلام امام عسکری علیه السلام

یکی از فرازهای مهمی که در تأویل آیه‌ی شجره‌ی طیبه مطرح شد، نقش و جایگاه پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام است که به عنوان

۵۳

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۶۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۱۸.
۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۷۵.
۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳.
۴. نک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۷ و تفسیر مجمع البیان ذیل آیه.





برگ‌های این درخت مبارک معرفی شده بودند. تعبیری مانند «شِيعَتْنَا وَرَقُهَا» یا «وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُهَا؛ دوستداران اهل‌بیت علیهم‌السلام، برگ‌های این درخت هستند»، حاوی پیامی مهم درباره نقش شیعیان در این درخت پرخبر و برکت هستند.

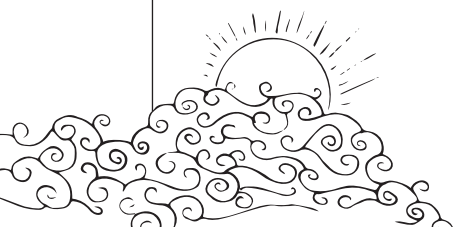
می‌دانیم که برگ‌های درخت، عامل زیبایی و نشانه‌ای از زنده بودن، طراوت و سرسبزی درخت هستند، شیعیان و محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز به عنوان برگ‌های این شجره‌ی طیبه، باید با تاسی به سیره و سبک زندگی آن بزرگواران، مایه‌ی زینت و خوشحالی اهل‌بیت علیهم‌السلام گردند؛ همانگونه که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ؛ ای گروه شیعیان! شما برای ما زینت باشید نه مایه‌ی ننگ و شرم، با مردم نیکو سخن بگویید و مواظب زبانتان باشید و آن را از زیاده‌گویی و زشت‌گفتاری باز دارید»^۱.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز خطاب به شیعیان فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ أَنْتُمْكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَطَوْلِ السُّجُودِ، وَحُسْنِ الْجِوَارِ، فَهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.... شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و پارسایی در دینتان و کار و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت به کسی که امانتی به شما سپرده است، نیکوکار باشد یا تبهکار و سجده طولانی و نیکو همسایه داری؛ زیرا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این امور آمده است.

بعد حضرت فرمودند: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قَبِيلَ: هَذَا شَيْعِيٌّ، فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ. اتَّقُوا اللَّهَ-وكونوا زینتاً ولا تكونوا شیئاً، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ؛ هرگاه فردی از شما در دینش، پارسا و در گفتارش، راستگو باشد و امانت را ادا کند و با مردم خوشخویی کند، گفته

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۴.

شود: این شیعه است و این، مرا شاد می‌سازد. از خدا پروا کنید و مایه
آراستگی ما باشید، نه باعث ننگ و زشتی، هرگونه دوستی را برای ما
جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید»^۱.



۱۲. طراوت ایمان

یکی از خطراتی که پیوسته ایمان انسان را با تهدید و چالش جدی مواجه میسازد، غبارگرفتگی و انباشته شدن لکه های سیاه گناه و معصیت الهی است که به تدریج باعث کهنگی و مندرس شدن لباس ایمان و تقوا و بسترساز بزهکاری و ناهنجاریهای رفتاری در انسان می‌گردد. رسول خدا ﷺ با اشاره به این نکته، میفرمود: «إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبُ الْخَلْقُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ؛ ایمان در درون شما کهنه و فرسوده میشود؛ همانگونه که لباس در تن شما کهنه میشود. پس از خدای متعال بخواهید که ایمان را در قلبهایتان تازه و نو گرداند»^۱.

بدین جهت، در آموزه‌های دینی و سبک زندگی اهل بیت طاهربین عليه السلام راهکارهایی برای جلوگیری از این آفت و آموزش سبک صحیح مدیریت زندگی مؤمنانه برای زنده و باطراوت نگه داشتن ایمان و حراست از تقوا و خداخواهی، بیان شده است تا روز به روز، با روحیه‌های تازه و ایمانی قویتر، به سوی کمال در حرکت باشند. در این فرصت به چند راهکار از امام حسن عسکری عليه السلام اشاره می‌نماییم.

راهکارهای طراوت ایمان در کلام امام عسکری عليه السلام

یک: ذکر و یاد خداوند متعال

آن حضرت در خطاب به شیعیان می‌فرمود: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ؛ خدا و مرگ را، فراوان یاد کنید».

ترجم دل و زبان به ذکر و یاد خدا، اولین سفارش حضرت است. ذکر خدا اعم از اذکار زبانی مختلفی همانند استغفار، حوقله، لا اله الا الله و مانند آن است که هر کدام دارای آثار و برکات بسیاری است و هم شامل ذکر قلبی و زنده نگه داشتن چراغ معنویت و محبت و عشق

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مجمع الزوائد، هبثی، ج ۱، ص ۵۲.

پروردگار در دل .

بی شک، مصداق اتم ذکرالله، اقامه نماز و گفت و گوی با خداوند است که باعث طراوت ایمان و تجدید معنویت و انس با پروردگار می‌گردد و به عنوان ذکر عملی شناخته می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: اگر می‌خواهید ذکر مرا با خود داشته باشید و به یاد من باشید، نماز را برپا دارید. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ برای یاد من نماز برپا دارید.»^۱

دو: یادآوری مقصد

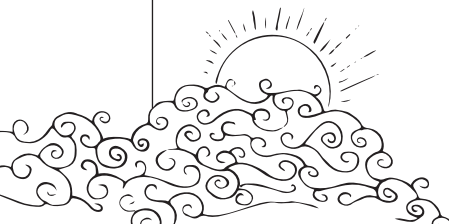
«و ذِكْرَ الْمَوْتِ؛ و مرگ را فراوان یاد کنید.»

اینکه انسان بداند خداوند فرصتی برای اثبات لیاقت بهشتی شدن و کسب درجات والای معنوی و جاودان شدن در بهشت الهی را به او داده است و او، دیر یا زود باید بار سفر ببندد و در پیشگاه الهی، جوابگوی رفتار و کردار خود باشد.

بر مبنای آموزه های دینی، انسان در دنیا مسافراست؛ مسافری که به قصد رسیدن به کمال و سعادت، در جاده ایمان و تقوا گام می‌نهد و تلاش می‌کند تا خود را به قرب الهی برساند؛ قرآن کریم خطاب به انسانها می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان! همانا تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید.»^۲ یعنی تمام افراد بشر، چه مؤمن و چه کافر «مسافر الی الله» و «سائر الی الله» هستند و دیر یا زود، همگی به ملاقات پروردگارشان خواهند شتافت، با این تفاوت که مؤمنان، جمال و مهر حق را ملاقات می‌کنند و کافران جلال و قهر او را به وصف «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ».

۱. طه/۱۴.

۲. سوره انشقاق، آیه ۶.



سه: انس با قرآن

«و تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ؛ و بسیار قرآن بخوانید».

انس با قرآن کریم و خواندن آیاتی از کتاب خدا برای پندگیری و موعظه پذیری از سخنان خالق هستی، راهکار دیگری است که آن حضرت بدان اشاره فرموده اند تا از این طریق، انسان با سخن خدا و معارف دین آشنا گردد و از غافلان و بی خبران محسوب نگردد. رسول خدا ﷺ درباره فضیلت قرائت قرآن و تبیین مقدار قرائت می فرمودند: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الدَّاكِرِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِئَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ بَرِّ الْقِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ (خَمْسُونَ أَلْفَ) مِثْقَالَ أُزْبَعَةَ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ هر کس در هر شب ده آیه قرائت کند، از غافلان به حساب نیاید، و هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکران به حساب آید، و هر کس صد آیه بخواند از مطیعان، و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعان، و هر کس سیصد آیه بخواند از رستگاران، و هر کس پانصد آیه بخواند، از کوششگران به حساب آید، و هر کس هزار آیه بخواند، یک قنطار نیکو برایش نوشته شود که هر قنطار، پانزده (پنجاه هزار) مثقال طلا و هر مثقال بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها مثل کوه احد و بزرگترینش به اندازه فاصله آسمان و زمین است».

چهار: صلوات

چهارمین سفارش امام حسن عسکری علیه السلام، زیاد صلوات فرستادن است که آثار و برکات بسیاری زیادی به همراه دارد و افزون بر گره گشایی از مشکلات دنیایی، باعث ارتقای معنوی انسان می گردد و او

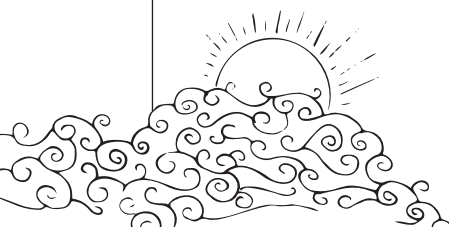
را مشمول عنایت آن بزرگواران می‌گردانند. از این رو آن حضرت فرمود: «وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؛ وَفِرَاوَانَ بِرِيسَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ صَلَوَاتٍ فَرَسْتِيدٍ؛ زِيْرَا صَلَوَاتٍ بِرَسُولِ خَدَا ﷺ دَهْ ثَوَابٍ دَارِدُ»^۱.

سیره حضرت

امام حسن عسکری علیه السلام خودشان به این امور پایبند و طلایه دار عرفان و عبادت پروردگار متعال بودند. در تاریخ نقل شده است هنگامی که آن وجود گرامی را به يك زندانبان خشن و قسی القلب به نام نحیر سپردند، آن مرد ستم پیشه طبق دستور سرکردگان خود بر آن حضرت سخت گرفت و از آزار و اذیتش ذره‌ای فرو گذاری نکرد. همسر نحیر روی را از این عمل باز داشته و با یادآوری مراتب عبادت، اطاعت و پرهیزگاری امام، شوهرش را از عاقبت شوم اذیت و شکنجه حضرت عسکری علیه السلام ترسانیده، پیوسته سعی می‌کرد که از فشارهای نحیر بر امام علیه السلام بکاهد؛ اما سخنان وی نه تنها در آن زندانبان زشت سیرت هیچ گونه تاثیری نداشت، بلکه وی تصمیم گرفت حضرت امام حسن علیه السلام را به قتل برساند. او بعد از اجازه از اربابان ستمگر خود، امام را در «بركة السباع» و در میان حیوانات درنده و وحشی رها ساخت و هیچ گونه تردیدی نداشت که آن حضرت به ست حیوانات وحشی کشته خواهد شد؛ اما بعد از لحظاتی به همراه همکارانش مشاهده کرد که امام عسکری علیه السلام در گوشه‌ای به نماز ایستاده و حیوانات وحشی گرداگرد حضرت با کمال خضوع و احترام سر به زیر انداخته اند. در اینجا بود که امام را فوراً از آن محل بیرون آوردند و به منزلش بردند.^۲

۱. بحارالانوار ج ۷۵، ص ۳۷۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴.



۱۲. میانبر تقرب

یکی از نشانه های شیعه که امام حسن عسکری علیه السلام بدان اشاره کردند، «تَغْفِيرُ الْجَبِينِ» یعنی سجده بر خاک گذاردن در هنگام نماز است. ۶۰

حالت سجده، دارای رمز و رموز و فواید معنوی و عرفانی بسیاری است؛ به گونه ای که در روایات، از آن به عنوان نزدیک ترین حالت انسان به خداوند متعال یاد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ نزدیک ترین حالت بنده به خداوند بزرگ، وقتی است که در سجده است.»
امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا دَعَا رَبَّهُ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ نزدیکترین حال بنده به پروردگارش، حالی است که پروردگارش را در سجده می خواند.»

میانبری برای تقرب

سجده های طولانی و خاکساری در برابر حق آثار ارزشمندی برای بندگان خدا جو به همراه دارد و نزدیکترین و میانبرترین راه به سوی حق، زمانی است که انسان سر بر آستان ربوبی گذاشته و نهایت بندگی خود را به نمایش می گذارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی مشغول تعمیر خانه اش بود و مردی از آنجا عبور می کرد. از نزدیک آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من بنایی بدم، آیا به شما کمک کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او اجازه داد. بعد از اتمام کار، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: حالا در مقابل زحمت خود از ما چه می خواهی؟ بنا بلافاصله گفت: بهشت می خواهم. رسول الله لحظه ای سر به پایین انداخت و سپس پیشنهاد او را پذیرفت. هنگامی که مرد با خوشحالی تمام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شد، حضرت او را صدا کرده و فرمود: «یا عبد الله! اَعْنَا بِطَوْلِ السَّجُودِ؛ ای بنده خدا! [البته] تو هم ما را با سجده های

طولانی یاری کن!^۱

سجده و حالت‌های ملکوتی امام عسکری علیه السلام

این حالت در زندگی معنوی امام حسن عسکری علیه السلام، تبلوری زیبا داشت. اصولاً جبین بر خاک سائیدن و در دل شبهای تار زمزمه عشق سردادن، عادت همیشگی مردان خداست. بندگان راستین الهی از هنگامی که حلاوت عبادت و عبودیت و نیایش با پروردگار عالمیان را چشیده‌اند، سعادت و عزت خود را در سجده‌های عاشقانه و خضوع‌های خاکسارانه در پیشگاه حضرت حق می‌بینند. آنان آرامش، نشاط و سرور دل را در تعظیم حضرت رب العالمین جستجو می‌کنند و بر این باورند که سجده نزدیکترین حالات یک عبد در حضور معبود است.

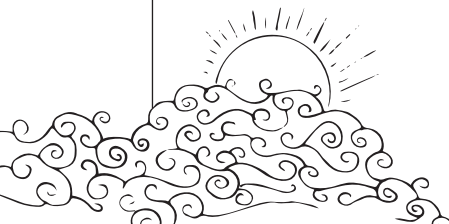
در مورد عبادت‌های عاشقانه و سجده‌های طولانی حضرت عسکری علیه السلام، «محمد شاکری» از همراهان امام عسکری علیه السلام در توصیف سیره عبادی - عرفانی آن حضرت می‌گوید: او در محراب عبادت می‌نشست و سجده می‌کرد در حالی که من پیوسته می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و می‌خوابیدم، در حالی که او در سجده بود.^۲

همچنین نقل شده است که عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی، نزد زندانبان امام عسکری علیه السلام - که شخصی به نام صالح بن وصیف بود - آمده و به او گفتند: هر چه می‌توانی بر ابو محمد علیه السلام سخت بگیر و هیچ‌گونه آسایشی برایش نگذار!

صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین و شرورترین مامورانم را برای وی گماشته بودم، اینک هر دو در اثر معاشرت با ابو محمد علیه السلام نه تنها او را به دیده یک زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگاه رفیعی دست یافته‌اند. سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند. عوامل خلیفه به آن دو گفتند: وای بر شما،

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳.





مگر شما را چه شده که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنید؟ آنان اظهار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت و سحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوئیم؟ او با کسی غیر از خدا هم سخن نمی‌شود و به غیر عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال، به کار دیگری نمی‌پردازد. هنگامی که به ما می‌نگرد ارکان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرا می‌گیرد. عوامل عباسی وقتی چنین دیدند با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترك گفتند.^۱

وصیت امام به شیعه

حضرت عسکری علیه السلام نه تنها خود به این صفت ممتاز بود، بلکه شیعیان و محبان را نیز به انجام چنین روشی سفارش کردند و فرمودند: «اوصیکم بتقوی الله والورع فی دینکم والاجتهاد لله... و طول السجود؛ شما را به پارسایی و پرهیزگاری در دینتان و تلاش برای خدا... و انجام سجده‌های طولانی سفارش می‌کنم.»^۲

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۷.

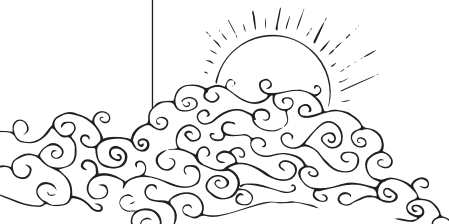
۱۴. از حرف تا عمل

همیشه بین حرف و عمل فاصله بسیار است؛ مگر معصومین علیهم السلام و کسانی که به درجات بالای عرفان و معنویت رسیده باشند و افرادی که دنباله روی حقیقی ایشان بوده باشند. از این رو ادعای دینداری، شیعه بودن و پیروی از امامان علیهم السلام، برای بسیاری از افراد حرف گزافی بیش نیست؛ چرا که آنان تنها در زبان خود را تابع می‌نامند، ولی در عمل، نشانی از این حقیقت دیده نمی‌شود. لذا وقتی فردی از حضرت علی علیه السلام خواست که او را موعظه کند، امام فرمود: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْأَخِرَةَ بَعِيرٍ عَمَلٍ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِبِينَ؛ همچون کسی مباش که بی‌عمل، آرزوی آخرت کند و با آرزوی دراز امیدوار توبه باشد. در دنیا چون پارسایان سخن گوید ولی بسان دنیاپرستان عمل کند»^۱.

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره نقل جالبی دارند. ایشان می‌فرمایند: «قَدِمَ جَمَاعَةٌ فَاسْتَأْذَنُوا عَلَى الرَّضَا علیه السلام وَقَالُوا: نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ علیه السلام، فَمَنْعَهُمْ أَيُّمًا ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ: وَيْحَكُمْ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ علیه السلام أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَالْحُسَيْنُ وَالْحَسَنُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَمَّارُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ؛ گروهی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و اجازه ورود خواستند و گفتند: ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم. امام چند روز اجازه ورود نداد. سپس (بعد از چند روز اجازه گرفته و) داخل شدند. امام علیه السلام به آنان فرمود: وای بر شما! شیعه امیرمؤمنان علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که با هیچ یک از فرمانهای علی علیه السلام مخالفت نکردند»^۲. یعنی شیعه واقعی کسی است که در عمل و رفتار پیرو آنان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۲. سفینه البحار، ج ۴، ص ۵۵۱.



است، نه در ادعا و شعار و لقلقه زبان.

شیعه یا محب؟

۶۴

در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از دو نفر از راویان حدیث به نام «یوسف بن محمد» و «علی بن سیار» آمده است: شبی از شب‌ها به محضر مبارک حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم. همچنین والی شهر که علاقه خاصی نسبت به حضرت داشت، به همراه شخصی که دست‌های او را بسته بودند، وارد منزل امام علیه السلام شد و اظهار داشت: یا ابن رسول الله! این شخص را از دگان صراف در حال سرقت و دزدی گرفته ایم و چون خواستیم او را همانند دیگر دزدان شکنجه و تأدیب کنیم، اظهار داشت که از شیعیان حضرت علی علیه السلام و نیز از شیعیان شما است و ما از تعذیب او خودداری کردیم و نزد شما آمدیم تا ما را راهنمایی و تکلیف ما را نسبت به این شخص روشن بفرمایید.

حضرت فرمود: «به خداوند پناه می‌برم، او شیعه علی علیه السلام نیست، او برای نجات خود چنین ادعا کرده است». سپس والی آن سارق را از آنجا بُرد و به دو نفر از مأمورین خود دستور داد تا آن سارق را تعذیب و تأدیب نمایند. پس او را بر زمین خوابانیدند و شروع کردند تا بر بدنش شلاق بزنند؛ ولی هر چه شلاق می‌زدند، روی زمین می‌خورد و به آن سارق اصابت نمی‌کرد.

بعد از آن، والی مجدداً او را نزد امام حسن عسکری علیه السلام آورد و گفت: یا ابن رسول الله! بسیار جای تعجب است، فرمودید که او از شیعیان شما نیست، اگر از شیعیان شما نباشد، پس لابد از شیعیان و پیروان شیطان خواهد بود و باید در آتش قهر خدای متعال بسوزد، ولی من از این مرد معجزه و کرامتی را مشاهده کردم که بسیار مهمّ خواهد بود؛ هر چه مأمورین بر او تازیانه می‌زدند، بر زمین می‌خورد و بر بدن او اصابت نمی‌کرد و تمام افراد از این جریان در تعجب و حیرت قرار گرفته‌اند.

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به والی فرمود: «ای بنده خدا! او در ادّعی خود دروغ مگوید، او از شیعیان ما نیست، بلکه از محبّین و دوستان ما می باشد».

والی اظهار داشت: از نظر ما فرقی بین شیعه و دوست نمی باشد، لطفاً بفرمایید که فرق بین آنها چیست؟

حضرت فرمود: همانا شیعیان ما کسانی هستند که در تمام مسائل زندگی، مطیع و فرمانبر دستورات ما باشند و سعی دارند بر اینکه در هیچ موردی معصیت و مخالفت ما را ننمایند؛ هر که خلاف چنین روشی باشد و اظهار علاقه و محبّت نسبت به ما نماید، دوست ما می باشد، نه شیعه ما.

سپس امام علیه السلام به والی فرمود: تو نیز دروغ بزرگی را ادّعا کردی، چون گفتی معجزه دیده ام و چنانچه این گفتار از روی علم و ایمان باشد، مستحقّ عذاب جهنّم می باشی.

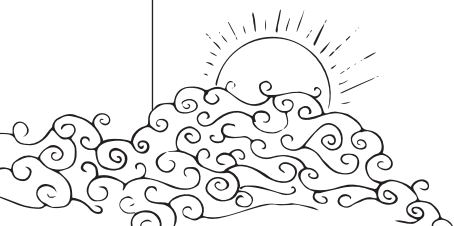
بعد از آن، حضرت در توضیح فرمایش خود افزود: معجزه مخصوص انبیاء و ما اهل بیت عصمت و طهارت می باشد، برای شرافت و فضیلتی که ما بر دیگران داریم و نیز برای اثبات واقعیّات و حقایقی که از طرف خداوند متعال به ما رسیده است.

در پایان، امام عسکری علیه السلام به آن مرد - متّهم به سرقت - خطاب نمود و فرمود: باید شیعه علی علیه السلام در تمام امور زندگی، شیعه و پیرو او باشد و ایشان را در هر حال تصدیق نماید؛ و نیز باید سعی نماید که هیچ گونه تخلفی با ایشان نداشته باشد و خلاصه آنکه، در همه امور، خود را هماهنگ و مطیع ایشان بداند.^۱

شیوه برخورد امام

در نمونه ای دیگر، چنین نقل شده است: یکی از نوادگان امام

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۱۶، ح ۱۶۱؛ الخراج و الجرایح، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۳.



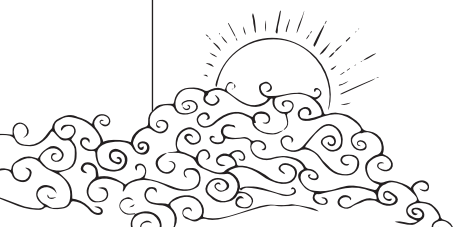
صادق علیه السلام به نام «حسین» ساکن قم و مبتلا به شرابخواری بود یک بار برای حاجتی به در خانه «احمد بن اسحاق» که وکیل اوقاف قم بود رفت و اجازه خواست تا با او ملاقات کند ولی احمد به او راه نداد. سید با حال غم و اندوه به خانه خود برگشت، در همان سال «احمد بن اسحاق» به حج مشرف شد. همین که در بین راه به سامراء رسید، اجازه خواست که با امام حسن عسکری علیه السلام ملاقات کند، ولی امام به او اجازه نداد. احمد گریه طولانی و تضرع نمود تا آن گرامی به او اجازه داد، همین که خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: ای پسر رسول خدا! برای چه مرا از زیارت خود منع نمودی و حال آنکه من از شیعیان و موالیان تو هستم؟! و

حضرت فرمود: برای آنکه تو پسر عموی ما را از در منزل خود راندی. احمد گریه کرد و گفت: به خداوند متعال قسم که او را رد نکردم، مگر به خاطر آنکه از گناهش توبه کند.

فرمود: راست گفתי و لکن چاره ای نیست جز آنکه به سادات احترام بگذاری و در هر حالی آنها را حقیر نشماری و با آنها اهانت نکنی که در غیر این صورت، از زیانکاران خواهی بود؛ زیرا که آنها منتسب به ما هستند.

احمد بن موسی به قم برگشت، طبقات مختلف مردم به دیدن او آمدند و حسین نیز با ایشان بود. همین که چشم احمد به او افتاد، از جای خود برخاست و او را در آغوش گرفت و بالای مجلس نشانید. حسین این کار را از او بعید می دانست، به همین جهت پرسید: چه شد که روش تو عوض شده است؟ داستان خود را با امام عسکری علیه السلام شرح داد. حسین به محض شنیدن از کرده خود پشیمان شد و از کارهای زشت خویش توبه کرد و به خانه آمد و آنچه از آثار گناه وجود داشت نابود کرد و پرهیزکاری و ورع را پیشه نمود و پیوسته ملازمت عبادت و مساجد را داشت و معتکف در مساجد بود تا وفات نمود و در نزدیکی قبر

مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۱
ناگفته روشن است که معنای سخن امام علیه السلام این نیست که به گناه
کار در مسیر ارتکاب معصیت یاری برسانیم، بلکه چون حضرت با علم
غیبی خودشان، اصلاح او را از این طریق می دانستند، از این رو چنین
فرمودند؛ وگرنه این بدین معنی نیست که هر آلوده به گناهی را باید
احسان نمود؛ زیرا کمک رسانی به گناه کار، گناه و موجب عقوبت
برای انسان خواهد شد.





۱۵. گناهان کوچک؛ تله های شیطان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ: لَيْتَنِي لَا أُوَآخِذُ إِلَّا بِهَذَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که گفته شود: ای کاش مرا به غیر از این گناه مؤاخذه نکنند (یعنی گناه را کوچک و سبک شمارد).^۱»

۶۸

دام های کوچک شیطان

یکی از ترفندهای شیطان برای به دام انداختن انسان آن است که در مسیر زندگی معنوی او تله های به ظاهر کوچک و کم ارزش قرار می دهد تا با اسنفاذه از غفلت و نادیده انگاری آن، به تدریج او را گرفتار و دربند نماید.

این تله های کوچک، همان گناهان صغیره و به ظاهر ناچیزی است که انسان آن را به حساب نمی آورد و چندان ارزشی برای آن قائل نمی گردد؛ غافل از آنکه بیتفاوتی نسبت به این گونه گفتارها و رفتارها و نادیده انگاری گناهان کوچک، باعث تنزّل معنوی و ایجاد قساوت و تاریکی دل و بی تفاوتی تدریجی نسبت به گناه خواهد شد؛ از این رو گفته شده که «لا صغیره مع الاصرار».

به تعبیر شهید مطهری رحمته الله: در اثر تکرار، یک گناه صغیره حکم یک گناه کبیره را پیدا می کند. لهذا می گویند: «لا صغیره مع الاصرار؛ هر گناه صغیره هم اگر اصرار روی آن واقع شد و تأکید و تکرار گردید، دیگر نباید آن را صغیره بشمارید»، باید کبیره بشمارید. چرا؟ علتش روشن است: هر گناهی یک مقدار روی قلب انسان و روی روح انسان اثر می گذارد و روح انسان را قسی و فاسد می کند. گناه صغیره یک ذره اثر می گذارد نه زیاد، ولی یک ذره اگر تکرار شد می شود دو ذره و ده ذره و صد ذره، بعد اثرش برابر می شود با یک گناه کبیره.^۲

۱. تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. نک: مرتضی مطهری - انسان کامل - صفحه ۳۱-۳۰.

قرآن کریم نیز درباره صفات پرهیزکاران می‌فرماید: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نمی‌ورزند»^۱. گویا گناه صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می‌گردد که پاره کردنش مشکل است؛ لذا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به توبه و استغفار فوری سفارش شده است و اینکه انسان مؤمن نباید هیچ لغزش و گناهی را کوچک بشمارد و اگر مرتکب لغزش و گناهی شد، فوراً استغفار نماید و با عزم و اراده‌های قوی، از مسیر گناه‌آلود جدا و به جاده دینداری و تقوا بازگردد. امام باقر علیه‌السلام در شرح آیه فوق فرمود: «اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد»^۲.
 امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز می‌فرمود: «ایاکَ وَالْإِصْرَ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ وَأَعْظَمِ الْجَرَائِمِ؛ از اصرار بر گناه پرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است»^۳.

چند روایت تکان دهنده

اهمیت و خطر نادیده گرفتن گناهان کوچک که چه بسا از روحیه سرکش و جسور انسان نسبت به خداوند متعال و نیز زمینه سازی برای گناهان بزرگتر پرده برمی‌دارد، چنان است که عقوبت و عذاب بسیاری برای آن در نظر گرفته شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَهُوَ صَاحِبُكَ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ؛ کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می‌شود در حالی که گریان است»^۴.

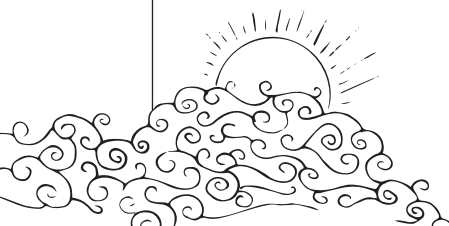
بر همین اساس است که امام حسن علیه‌السلام می‌فرمایند: «من

۱. آل عمران / ۱۳۵.

۲. کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۴. مشکاة الانوار، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.



الذُّنُوبِ التِّي لَا يُعْفَرُ لِيَتَنِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهِذَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند. (یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمارد).

و جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد».^۱

راوی می گوید: وقتی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: از گناه حقیر و ریز، پرهیز (سبک شمار) که آمرزیده نشود، عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که: «الرَّجُلُ يَذُنِبُ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ؛ کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم».^۲

بنابراین باید به خدا پناه برد و همانند سید ساجدان عَلَيْهِ السَّلَام چنین عرضه داشت: اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... الإصرارِ عَلَى المآثمِ وَ اسْتِصْغَارِ المَعْصِيَةِ؛ پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه».^۳

۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.

۲ . کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.

۳ . صحیفه سجادیه، دعای هشتم.

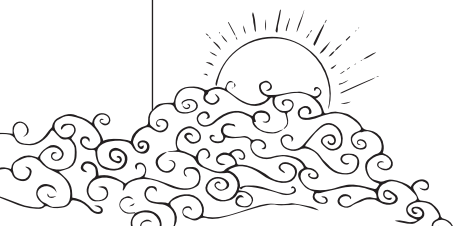
۱۶. غبارهای فتنه و شبهه

یکی از نکات مهم زندگی، ضرورت و بایستگی ثبات قدم در باورها و متزلزل نشدن در فتنه‌ها و پیش آمدهایی است که ظاهری متفاوت با باورهای انسان دارد و عقل آدمی را توانایی تحلیل و هضم آن نیست. در این مواقع است که میزان پابندی انسان به اعتقادات روشن می‌گردد و باورمندان و حق‌جویان حقیقی، در موج فتنه‌ها و شبهات سیل افکن، باید به دامان بزرگان دین و علما ربانی پناه ببرند تا غبار فتنه‌ها، دامن ایمان آنان را غبارآلود ننماید و از صراط مستقیم منحرف نکند.

یک نمونه از این قبیل فتنه‌ها که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام پیش آمد و کیان مسلمین را در خطر قرار داد، موضوع جاثلیق مسیحی بود. این تردید به گونه‌ای بود که اسلام را در آستانه تزلزل قرار داد و اگر نبود افشاگری امام حسن عسکری علیه السلام، خطری بزرگ دین اسلام را تهدید می‌کرد، اما آن حضرت با افشاگری و تبیین حقیقت، چراغ هدایت را روشن نگاه داشت.

ابن صباغ مالکی آورده است که ابوهاشم گفت: زندانی شدن ابومحمد علیه السلام چندان نپایید که مردم سرمن رای (سامرا) دچار قحطی شدیدی شدند. معتمد علی الله، پسر متوکل، دستور داد مردم برای طلب باران از شهر بیرون روند. مردم سه روز طلب باران کردند، اما باران نیامد. روز چهارم جاثلیق مسیحی همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. راهبی میان آنان بود که هر گاه دست به آسمان می‌گشود، باران سیل آسای بارید. روز دوم هم به همین منظور بیرون رفتند و باران فراوانی بارید؛ چنان که مردم سیراب شدند و درخواست کردند باران قطع شود. این ماجرا موجب شگفتی و تردید مسلمانان شد و گروهی به مسیحیت متمایل شدند.

خلیفه، شخصی را نزد صالح بن وصیف فرستاد و گفت: ابومحمد حسن بن علی را از زندان آزاد کن و او را نزد من بیاور. وقتی امام آمد،



خلیفه گفت: امت محمد ﷺ را از این هلاکت و بدبختی رها کن. امام فرمود: به آنها بگو فردا هم از شهر بیرون روند. خلیفه گفت: وقتی مردم از باران بی نیاز شده اند، برای چه بیرون بروند؟ فرمود: برای اینکه شک را از آنان بزدایم و از ورطه‌ای که در آن گرفتار آمده و با آن عقل و اندیشه ساده لوحان را به تباهی کشیده اند رها سازم. به این ترتیب، روز بعد هم آنان بیرون رفتند و امام با جمعیتی انبوه از مسلمانان نیز از شهر خارج شد.

نصارا طبق معمول درخواست باران کردند و آن راهب دستهایش را به آسمان بلند کرد و نصارا و راهبان نیز دست به دعا برداشتند. همان زمان ابری پیدا شد و باران آمد. امام دستور داد دست راهب را بگیرند و آنچه در دست دارد، خارج سازند. وقتی چنین کردند، دیدند استخوانی میان انگشتان اوست. آن را گرفتند و نزد امام آوردند. حضرت آن را در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: حالا درخواست باران کن. او درخواست کرد، اما باران نیامد. بلکه ابرها هم کنار رفت و خورشید پیدا شد. مردم شگفت زده شدند و خلیفه از امام علت آن را پرسید، فرمود: «در دست او قطعه‌ای از استخوان یکی از پیامبران خدا بود که از قبور انبیا به دست آورده اند. هرگاه استخوان پیامبری زیر آسمان ظاهر شود، باران سیل آسا می‌بارد». مردم با گفتار امام ﷺ آرام شدند و دل‌هایشان مطمئن شد.^۱

نمونه ای دیگر

نمونه دیگر، گره‌گشایی امام از افکار نادرست فردی بود که به زعم خود، در قرآن تناقضات بسیاری یافته بود. «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت، کتابی تألیف نمود به نام

۱. الفصول المهمه، ص ۲۶۸؛ صواعق المحرقة، ص ۲۰۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵ (به اشتباه متوکل ذکر شده است)؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۹ (با تفاوت).

«تناقضهای قرآن»!

او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟

شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟ شاگرد گفت: آری، امام فرمود: از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن، از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟

امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند. شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود، تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت.

فیلسوف با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر





کلام گوینده، چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد. استاد که می‌دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی‌تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می‌دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد: نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته‌ای؟

شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» (امام حسن عسکری علیه السلام) مرا با این سؤال آشنا نمود.

استاد: اکنون واقع امر را گفتی. سپس افزود: چنین سؤال‌هایی تنها زبینه این خاندان است.

استاد واقع بین، با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقض‌های قرآن» نوشته بود، تماماً سوزاند!

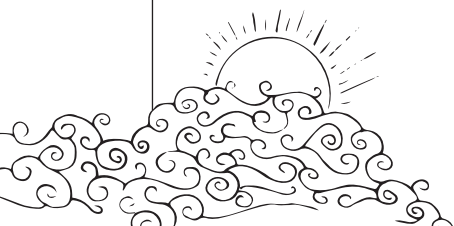
۱۷. علم غیب؛ ویژگی ممتاز

امام حسن عسکری علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَيُعْطِيهِ اللُّغَاتِ، وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ يَبِينُ الْحُجَّةَ وَالْمَحْجُوحَ فَرْقٌ؛ هَمَانَا خَدَاوَنْد مَتَعَالِ، حُجَّتْ وَ خَلِيفَه خُود رَا بَرَاي بِنْدگَانَش الْگُو وَ دَلِيلِي رُوشَن قَرَار دَاد، هَمچِنِين خَدَاوَنْد حُجَّتْ خُود رَا مِمْتَاز گِرْدَانْد وَ بَه تَمَام لَغْت هَا وَ اصْطِلَاحَات قَبَائِل وَ اقْوَام آشِنَا سَاخْت وَ أَنْسَاب هَمه رَا مِي شِنَاسَد وَ از نِهَائِت عَمْرِ انْسَان هَا وَ مَوْجُودَات وَ نِيْز جَرِيَات وَ حَادِثَه هَا آگَاهِي كَامَل دَارْد وَ چِنَانچَه اَيْن امْتِيَاز وَجُود نَمِي دَاشْت، بَيْن حُجَّتْ خُود وَ بَيْن دِيگَرَان فَرْقِي نَبُود»^۱.

یکی از نشانه های امامت و از راههای شناخت برگزیدگان الهی آن است که رفتارهای خارق العاده ای از خود بروز می دهند که در توان دیگران نیست و این بزرگواران با انتساب این قدرت به ذات مقدس پروردگار، همگان را به سوی صلاح و رستگاری فرامی خوانند. قابل تأمل آنکه این استفاده از علم غیبی و پیشگویی های غیبی در مواردی بود که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می گرفت، بدین روی از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می کردند.

مشهور است که امام عسکری علیه السلام بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می ساخته است که به نظر می رسد علت این امر شرایط نامساعد و جو پراختنایی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی از سر اجبار به سامراء منتقل گردید به شدت تحت مراقبت و کنترل بود، از این رو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱.



خطر جدی قرار می داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماههای پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت،^۱ به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند.^۲ گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی احترام می کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می نمود.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، از این رو آن حضرت برای زدودن زنگار این شك و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.^۳

دو نمونه از علم غیب امام عسکری علیه السلام

الف: خبر از دل خادم

ابی حمزه نصیر خادم می گوید: از امام عسکری علیه السلام بارها شنیدم که با غلامانش که ترك زبان یا رومی و... بودند با زبان آنها صحبت کرد، من از این مسئله تعجب کردم و در دل با خودم گفتم: «آخر» این [امام] در مدینه به دنیا آمده [چگونه ترکی و رومی و... صحبت می کند] ...

۱. شیخ محمد جواد طبری، حیاة الامام العسکری، ص ۲۱۷.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۴.

۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۴۳.

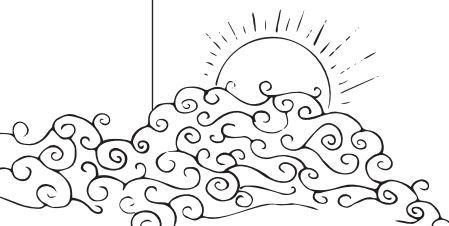
این را به خود گفتم، سپس حضرت عسکری به من رو کرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ إِسْمُهُ أَبَانَ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَسْبَابَ وَالْحَوَادِثَ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرْقًا؛ به راستی خداوندی که نامش بلند است، حجتش را از دیگر مخلوقاتش ممتاز نموده [به این صورت که] به او شناخت همه چیز را عطا فرموده و او (حجت خدا) به زبانهای مختلف، اسباب و علل کارها و حوادث [گونگون که پیش می آید] آگاهی و شناخت دارد، اگر این نبود، بین حجت (امام) و مردم فرقی نبود.^۱

ب: درخواست مالی

«ابو هاشم جعفری» می گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه ای به امام عسکری علیه السلام بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشت: «هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا، به مقصود خود می رسی».^۲

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲؛ کشف الغمّه، ص ۳۰۵؛ به نقل از محجّه البیضاء، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ ارشاد، ص ۳۴۳.



۱۸. زیرکی مؤمنانه

۷۸

یکی از خصلتهای ممتاز و پسندیده فرد مسلمان، کیاست و زیرکی است تا در موارد نیاز، بتواند ضمن حفظ ایمان و تقوا، از مهلکه ها برهد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ؛ انسان مؤمن، زیرک، عاقل و هشیار است». ^۱ حضرت علی عَلِيٌّ نیز می فرمود: «كَبَدًا نَوْمٌ الْأَكْيَاسِ وَأَفْطَارُهُمْ؛ خوشا خواب زیرکان و خوشا افطارشان». ^۲ روزی یکی از أصحاب امام حسن عسکری عَلِيٍّ، در مجلس آن حضرت به آن گرامی عرضه داشت که یکی از برادران شیعه، نزد من آمد و از من پرسید: «من گرفتار مخالفان مذهب شیعه شده‌ام و آنان مرا در مسئله امامت، می‌آزمایند و قسم می‌دهند، جانم در خطر است، چه کنم تا از دستشان نجات یابم؟»

من به او گفتم: «مگر چه می‌گویند؟» گفت: «می‌گویند که آیا معتقدی فلانی پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌امام است و من چاره‌ای جز گفتن آری ندارم و گرنه مرا به باد کتک می‌گیرند. من هم به ناچار گفتم: «نَعَمْ؛ آری» و قصدم گفتن «نَعَمًا» از انعام بود که شامل شتر، گاو و گوسفند می‌شود؛ اما آنان اصرار می‌کنند و می‌گویند بگو: «وَاللَّهِ؛ به خدا سوگند.»

ای پسر رسول الله! من به آن شیعه مظلوم گفتم: «اگر گفتند بگو» و الله «تو بگو «ولّی»؛ از فلان کار صرف نظر کرد؛ زیرا آنان پی نخواهند برد و تو جان سالم به دربری.»

پس به من گفت: «اگر به صورت واضح از من خواستند بگویم «و الله» و «ها» را در آن آشکار کن، چه کنم؟»

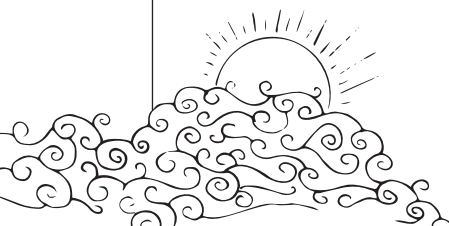
گفتم: «بگو: «و الله؛ (و خداوند) و «ها» را رفع بده؛ زیرا در صورت عدم کسره دادن به «ها»، سوگند شمرده نمی‌شود.» آن دوست مؤمن رفت و

۱. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

پس از مدتی نزد من آمد و گفت: «همان مطالب را بر من عرضه داشتند و مرا قسم دادند، و همان طور که تو گفتی عمل کردم.»

امام حسن عسکری؟ ع؛ به او فرمود: «أَنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، لَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِكَ بِتَقِيَّتِهِ بَعْدَ كُلِّ مَنْ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مَوَالِينَا وَ مُجِبِّينَا حَسَنَةً، وَ بَعْدَ مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ مِنْهُمْ حَسَنَةً أَذْنَاهَا حَسَنَةٌ لَوْ قُوبِلَ بِهَا ذُنُوبٌ مِائَةَ سَنَةٍ لُغْفِرَتْ وَ لَكَ يَا رَشَادِكَ إِيَاهُ مِثْلُ مَا لَهُ؛ تو مشمول همان فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی که فرمود: «راهنمای به خیر همچون انجام دهنده آن است.» خداوند برای رفیق تو به سبب تقیه ای که کرد به شمار افرادی از شیعیان و موالیان و دوستداران ما که تقیه را به کار بسته اند، حسنه عطا کرده و به تعداد افرادی که تقیه را ترک گفته اند نیز حسنه نوشته است. کمترین آن حسنه، آن است که اگر با گناهان صد سال روبه رو شود، همه آمرزیده شود، و برای تو به سبب این راهنمایی و ارشاد، همانند او حسنه خواهد بود.»^۱



۱۹. یک باور زیبا

امام عسکری علیه السلام فرمودند: «الْمَقَادِيرُ الْعَالِيَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَالْأَزْوَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأُمْسَاكِ عَنَّا».

بعد از جنگ جهانی اول، بیماری وبا در اروپا شیوع پیدا کرد. آن زمان میکروب وبا کشف شده بود و همه میدانستند که این میکروب با آب منتقل میشود.

یکی از خانمهای تحصیل کرده که از وبا میترسید، فوق العاده مراقب خود بود؛ آب نجوشیده نمیخورد، سبزیجات را با پرمنگنات میشست، میوههای خام را نمیخورد و یا کاملاً ضد عفونی میکرد.

حساسیت و دقت او به گونه‌های بود که حتی غذاهایش را نیز خودش تهیه میکرد؛ زیرا به مستخدم بیسوادش اطمینان نداشت. خلاصه هر کاری که لازم بود انجام میداد تا از این بیماری در امان بماند و مبتلا نشود.

این خانم یک روز میخواست شیر بنوشد؛ از این رو شیر را کاملاً جوشاند و صبر کرد تا سرد شود، اتفاقاً مگسی در آن شیر افتاد و سپس از آن بیرون آمد. خانم با اینکه این صحنه را دید اما توجهی نکرد؛ زیرا در آن وقت مگس، جزء ناقلین میکروب وبا به حساب نمی‌آمد.

آن زن شیر را نوشید و پس از چندی بر اثر ابتلا به بیماری وبا درگذشت.^۱

احتیاطش کرد از سهو و خباط^۲

چون قضا آید چه سودست احتیاط^۳

مکتب خانهای انبیا

یکی از ویژگیهای مکتب انبیا که آن را از دیگر مکاتب مادی جدا

۱. داستان دوستان، ص ۶۴۲.

۲. گرد و غباری که از حرکت پا بر می خیزد. حالتی شبیه به دیوانگی.

۳. مولوی.

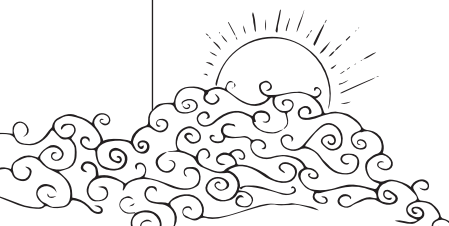
و ممتاز میکند، این است که در مکتب خداپرستان تنها يك اراده حکومت میکند که همان اراده خداوند است. «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ».

باورمندان مسلمان بر طبق آموزه‌های دینی، در عین حال که اصل علیت و تأثیرگذاری اسباب طبیعی را باور دارند، خداوند را به عنوان سبب ساز و سبب سوز قدرتمندی میدانند که همه چیز در قبضه اختیار او و مقهور قدرت و شوکت اوست و برخلاف نگرش انسان‌های سطحی نگر، که همه چیز را در چارچوب مادی علت و معلولی می‌بینند، خداوندی که این اسباب را آفریده و به هر یک خاصیت و اثر بخشیده است، همو میتواند بر فراز این علل و معلولات و سبب و مسببات مادی، در هر لحظه که بخواهد آن اثر و خاصیت را از آنها گرفته و خنثی نماید، تا انسان بداند که حقایق عالم تنها آن نیست که او می‌بیند و می‌فهمد. چه بسا تأکید بر گفتن «ان شاء الله»^۱ نیز گویای همین نکته باشد که حقایق عالم هستی، تنها آن نیست که به چشم سر می‌بینیم و آن گاه که بنا بر حکمت و تدبیر الهی، مشیت پروردگار بر تحقق امری تعلق بگیرد، کوتاه‌ترین و کاراترین و نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصد و تحقق اهداف، پیش پای انسان قرار می‌دهد؛ زیرا از قدرتی مدد خواسته است که بر هرکاری تواناست و فراتر از ذهن و اراده‌ها، اسباب را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ گاه آتش را سرد و گاه کودک را در گهواره به نطق می‌آورد و ده‌ها نمونه و مصداق دیگر.

مهم آن است که بدانیم و بپذیریم که حوادث و اتفاقات اطراف ما، بدون دلیل و حکمت نیست و همه چیز تحت سیطره و اراده‌ی خداوند قرار داشته و در علم الهی ثبت شده است؛ لذا امام حسن عسکری علیه السلام

۸۱

۱. «وَلَا تَقُولَنَّ لِسَعْيِ اِنِّي فاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَرَقُلْ عَسَى اَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لاقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا؛ نباید درباره‌ی کاری که میخواهی فردا انجام دهی، بگویی که من آن را انجام میدهم، مگر آنکه - بگویی اگر - خدا بخواهد و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن و بگو شاید (و امید است) که پروردگار مرا به کوتاهترین راه رشد هدایت و رهنمون سازد». کهف، ۲۳-۲۴.





می‌فرماید: «الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُعَالَبَةِ، وَالْأَزْزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأَمْسَاكِ عَنْهَا؛ مَقْدَّرَاتِي كَمَا فِي الْقُرْآنِ لَا تُدْفَعُ إِلَّا بِالنَّيِّبِ، وَتَلَاشٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ لَا يَنْجُو إِلَّا بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ لَا يَنْجُو إِلَّا بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ لَا يَنْجُو إِلَّا بِالْحَقِّ»^۱.

۸۲

یعنی آنچه خواست و مشیت الهی بدان تعلق گرفته و بر طبق مصلحت و حکمت خداوند باشد، محقق خواهد شد؛ اگر چه درک و دریافت انسان آن را برتابد.

۱. أعلام الدّین، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.

۲۰. عصر غیبت؛ دوران امتحان



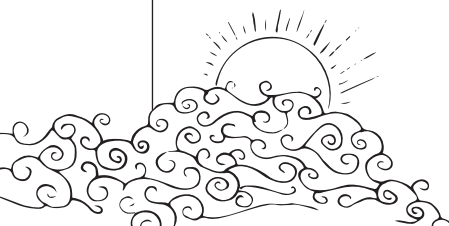
با توجه به حدیث ثقلین و نیز روایات متعددی که در آنها به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر وجود ۱۲ نفر به عنوان جانشین نام برده و مسیر هدایت بشر را معین نموده بودند، بر این باور، تمامی ائمه علیهم السلام در زمان حیات خویش، امام پس از خود را معرفی و در مواردی نیز با دلایل و کرامات متعدد، به تثبیت و تکمیل این فرایند اقدام می نمودند.

چه بسا با توجه به همین تأکیدها و سفارشها بود که روز به روز و دوره به دوره بر امامان سخت تر می گرفتند و محدودیت و اختناق بیشتر می شد؛ به گونه ای که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، این مسئله به اوج خود رسید و آن حضرت در تحت شدیدترین تدابیر و مراقبتها زندگی می کردند و بر همین اساس، با توجه به خطرات پیش رو، معرفی امام بعدی با دشواری بیشتری رو به رو بود؛ با این وجود، امام عسکری علیه السلام در هر موقعیت و مکانی که اقتضا می کرد، به معرفی آخرین حجت خدا می پرداختند.

به عنوان نمونه، «احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری علیه السلام، می گوید: به حضور امام عسکری علیه السلام رسیدم. می خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود: ای «احمد بن اسحاق»! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می کند و باران می فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد.

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید، به دوش گرفته بود.

فرمود: «احمد بن اسحاق»! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی،



این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست، زمین را پیر از عدل و داد می‌کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شك خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند.^۱

نکته ای مهم

نکته مهمی که در سیره ائمه طاهرين علیهم‌السلام وجود دارد، آماده سازی مردم برای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به گونه ای که روایات غیبت امام دوازدهم و نیز نشانه های ظهور و وظایف شیعیان و نیز لزوم صبر و تلاش برای ظهور و ثواب انتظار فرج، به تدریج و در همه عصرها از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا دیگر پیشوایان نقل شده و ضمن آگاهی بخشی به وجود چنین شخصی، آنان را برای دوران غیبت مهیا می‌ساختند.

شبکه ارتباطی وکلاء

در این راستا، هرچه به دوران امام عصر علیه‌السلام نزدیک تر می‌شد، - با توجه به اختناق موجود و نیز پراکندگی شیعیان در مناطق و کشورهای مختلف - واگذاری امور به نمایندگان امام و ارتباط با معصوم علیه‌السلام از طریق نایبان خاص و رابطه های غیرحضورى بیشتر می‌شد. این تلاش در عصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام، به صورت محسوستری به چشم می‌خورد؛ لذا امام دهم علیه‌السلام اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت. این معنا در زمان امام عسکری علیه‌السلام جلوه بیشتری یافت؛ زیرا امام

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸.

از يك طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه السلام او را تنها به شیعیان خاصّ و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر، تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت، روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامرا به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آمده می‌ساخت.

در این زمینه نامه‌ای که امام عسکری علیه السلام به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است، جالب توجه است. امام در این نامه پس از ذکر يك سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می‌کند: «صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

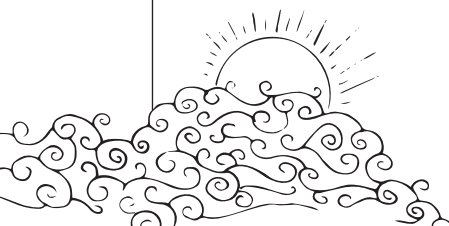
شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگان را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد!»^۱

تعیین نشانه‌های جانشین

امام حسن عسکری علیه السلام همچنین در موقعیتهای فراهم آمده، در سخن و عمل به معرفی امام زمان علیه السلام می‌پرداختند و مشخصات و نشانه‌های ایشان را تبیین می‌نمودند.

«ابوالادیان» یکی از بزرگ‌ترین نامه‌رسانهای آن حضرت بوده است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ الانوار البهیة، شیخ عباس قمی، ص ۱۶۱.



او می گوید: نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در بیماری که امام با آن از دنیا رفت به خدمتش رسیدم. حضرت نامه هایی نوشت و فرمود: «اینها را به مدائن می بری، پانزده روز در سامرا نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است...، عرض کردم: سرور من، امام بعد از شما کیست؟ حضرت سه نشانه ارائه فرمودند: نماز خواندن بر جنازه من، خبر دادن از نامه ها، و جواب دادن به زائران قمی، که هر سه در حضرت مهدی علیه السلام محقق شد»^۱.

عصر غیبت

امام حسن عسکری علیه السلام در سخنی پیرامون دوران غیبت فرمودند: «أَمَّا إِنَّ لَهُ غَيْبَهُ يُحَارُّ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَيُكْذَّبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ؛ حضرت مهدی علیه السلام دارای غیبتی است (طولانی) که نادانها در آن زمان متحیر می شوند، اهل باطل در آن غیبت به هلاکت می رسند و وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، سپس ظهور و خروج می کند، گویا می بینم پرچمهای سفیدی را که در نجف کوفه بالای سراو به اهتزاز در آمده است».

انشاء الله همه ما بتوانیم با عمل به وظیفه، بستر ساز ظهور حضرتش باشیم و از امتحان «غیبت امام زمان» سر بلند خارج گردیم.^۲

اللهم عجل لوليک الفرج؛ والسلام علیکم وعلی عبادالله الصالحین

۱. نک: کمال الدین، شیخ مفید، ص ۴۷۵؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶۰؛

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۰۹، ح ۹.

فصل سوم
گلوآژه های نور



اینک از باب تیمّن و تبرک به چهارده نور الهی، به چهارده سخن نورانی آن حضرت اشاره نموده، توشه ای ماندگار برای امروز و آینده خویش برمی گیریم.

۱. «حَصَلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَنَفْعُ الْأَخْوَانِ؛ دُو خصلت و حالتی که والاتر از آن دو چیز نمی باشد عبارتند از: ایمان و اعتقاد به خداوند و نفع رساندن به دوستان و آشنایان»^۱.
۲. «حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ؛ نیکویی شکل و قیافه، زیبایی و جمال ظاهر انسان است و نیکو بودن عقل و درایت، زیبایی و جمال درونی انسان»^۲.
۳. «مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارِئٌ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا؛ یکی از مصائب و ناراحتی های کمرشکن، همسایه ای است که اگر به او احسان و خدمتی شود، آن را پنهان و مخفی می دارد و اگر ناراحتی و اذیتی متوجه اش گردد، آن را علنی و آشکار می سازد»^۳.
۴. «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ؛ هرکس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده، و چنانچه علنی باشد سبب ننگ و تضعیف او گشته است»^۴.
۵. «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدْلِيهِ؛ چه زشت است که مؤمن آرزو و خواسته ای داشته باشد که سبب ذلت و خواری او گردد»^۵.
۶. «مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ، وَالْكَرَمُ طَبِيعَتَهُ، وَالْحِلْمُ خُلُقَهُ، كَثُرَ صَدِيقُهُ وَالثَّنَاءُ عَلَيْهِ؛ هرکس ورع و احتیاط، روش زندگی، بزرگواری و سخاوت، عادت و برنامه اش، و صبر و بردباری برنامه اش باشد؛ دوستانش زیاد و تعریف کنندگانش بسیار خواهند بود»^۶.
۷. «لَا يَشْعَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنِ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ؛ مواظب باش که طلب

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۲.

۴. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۶. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.

روزی - که از طرف خداوند متعال تضمین شده - تو را از انجام واجبات باز ندارد»^۱.

۸. «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ؛ رسیدن به خداوند عزوجل، سفری است که جز با عبادت در شب حاصل نمی‌گردد»^۲.

۹. «صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ؛ دوست نادان، مایه رنج و زحمت است»^۳.
۱۰. «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا رَئِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا؛ تقوا را پیشه خود سازید و اسباب آبروی ما باشید، نه مایه ننگ و شرمساری»^۴.

۱۱. «جَزَاءُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛ جسارت فرزند به پدر در خردسالی، در بزرگسالی او را به سمت عاق والدین شدن می‌کشاند»^۵.

۱۲. «لَا تُمَارِ فِيذَهَبَ بِهَاؤُوكَ، وَلَا تُمَارِخَ فَيُجْتَرَأُ عَلَيْكَ؛ با کسی جدال و نزاع نکن، زیرا بهاء و ارزش خود را از دست می‌دهی و با کسی شوخی و مزاح ناشایسته و بی‌مورد نکن، وگرنه افراد بر تو جرأت و جسارت خواهند کرد»^۶.

۱۳. «مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ، وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ؛ حَقَّ و حقیقت را هیچ صاحب مقام و عزیزى ترك و رها نکرد، مگر آنکه ذلیل و خوار گردید؛ همچنین هیچ شخصی حَقَّ را به اجرا در نیاورد، مگر آنکه عزیز و سربلند شد»^۷.

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

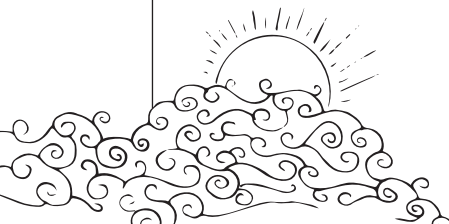
۳. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۴. تحف العقول، ص ۴۸۸؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۶. تحف العقول، ص ۴۸۶.

۷. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۳۲.



فصل چہارم
کتاب شناسی

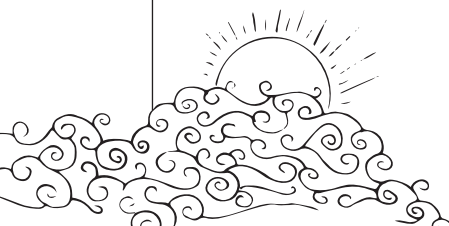




در این فصل، مشخصات برخی از کتاب‌های تألیف شده پیرامون زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام به صورت فهرست وار تقدیم می‌گردد؛ باشد که موجب راهنمایی و تسهیل دسترسی محققان، مبلغان و پژوهشگران محترم به منابع این موضوع شود.

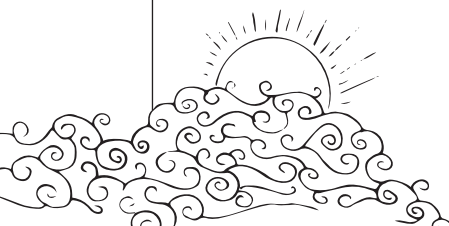
۱. حیاة الامام العسکری علیه السلام، محمد جواد طبسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲. آخرین خورشید پیداست؛ نگرش کوتاه بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۵.
۳. الامام العسکری علیه السلام، شیخ محمد رضا حکیمی حائری، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۲ق.
۴. اعلام الهدایة، الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۲ق.
۵. با خورشید سامر؛ تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، محمد جواد طبسی حائری، ترجمه عباس جلالی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۶. امام حسن عسکری علیه السلام، کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۹.
۷. الامام الحادی عشر الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، گروهی از نویسندگان، ترجمه محمد عبدالمنعم خاقانی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰.
۸. زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رضا استادی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰.
۹. حیات پاکان: داستان‌هایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الترتیبی، مهدی محدثی، موسسه بوستان کتاب قم، ج ۵، ۱۳۸۳.

۱۰. هدایتگران راه نور: زندگانی حضرت حسن عسکری علیه السلام، سید محمدتقی مدرس، مترجم: محمدصادق شریعت، محبان الحسین علیه السلام، ج ۱۳، چاپ ۱۳۷۹، ۲.
۱۱. پرتوی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام: نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، محمد محمدی اشتهاردی، ارتش جمهوری اسلامی ایران، اداره عقیدتی سیاسی
۱۲. زندگانی عسکریین و تاریخچه سامرا، ابوالقاسم سحاب، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ ق.
۱۳. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقرشریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۳۷۴.
۱۴. زندگی و سیمای امام حسن عسکری علیه السلام، محمدتقی مدرّسی، ترجمه محمد صادق شریعت، تهران، انصارالحسین علیه السلام، ۱۳۷۲.
۱۵. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نسل جوان، ۱۳۵۶.
۱۶. سخنان گهربار امام حسن عسکری علیه السلام، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۸۰.
۱۷. ستارگان درخشان؛ سرگذشت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، محمدجواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۱.
۱۸. مسند الامام العسکری ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام، عزیزالله عطاردی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، محمد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۴.



۲۰. غریب تنها؛ زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی شمس الدین، قم، نورنگار، ۱۳۷۷.
۲۱. آشنایی با معصومین؛ معصوم سیزدهم امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی آیت اللهی، تهران، جهان آرا، ۱۳۷۰.
۲۲. الامام الحسن العسکری علیه السلام، گروه نویسندگان، تهران، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. دعای عاشقان، شیخ عباس قمی، به اهتمام حسین نورائی، تهران، هیراد بشارت، ۱۳۸۰.
۲۴. داستان زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، امیرمهدی مراد حاصل، تهران، کانون انتشارات پیام نور، ۱۳۷۸.
۲۵. آفتاب در زندان، سعید آل رسول، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.
۲۶. الامام الحسن العسکری علیه السلام من المهدی الی اللحد، سید محمد کاظم حائری قزوینی، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. امام حسن عسکری علیه السلام (امام یازدهم)، عباس قدیانی، تهران، فردا به، ۱۳۷۸.
۲۸. الامام الحادی عشر الحسن العسکری علیه السلام، شیخ محمد حسن قیسی عاملی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. الامام الحسن العسکری علیه السلام (مصور)، سید مهدی آیت اللهی، ترجمه کمال السید، قم، انصاریان، ۱۳۷۴.
۳۰. داستانهایی از امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام، قاسم میرخلف زاده، قم، مهدی یار، ۱۳۸۰.
۳۱. در آستانه غیبت؛ زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، محمد دشتی و مهدی

- صادقی، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۷.
۳۲. سیره عملی اهل بیت علیهم السلام؛ امام حسن عسکری علیه السلام، سید کاظم ارفع، فیض کاشانی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۳۳. الامام العسکری علیه السلام، قدوة و اسوة، سید محمدتقی مدرّسی، تهران، رابطة الاخوة الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. برگزیدگان؛ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، عبدالله طاهر خانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۳.
۳۵. تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۱.
۳۶. جلد ۵۰ بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ موسسه وفاء بیروت و نیز: ترجمه جلد دوازدهم بحار الانوار، زندگانی حضرت امام محمدتقی و امام علی الثقی و امام حسن عسکری علیهما السلام، محمدباقر مجلسی، ترجمه موسی خسروی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۹ ق.
۳۷. تحلیلی از زندگی و زمان امام عسکری علیه السلام، گروهی از نویسندگان، قم، مؤسسه احیاء و نشر میراث اسلامی، ۱۳۵۷.
۳۸. تفسیر فاتحة الكتاب، از امام حسن عسکری علیه السلام و پژوهشی پیرامون آن، عبدالحسین امینی، ترجمه قدرت الله حسینی شاهمرادی، تهران، حدیث، ۱۳۷۶.
۳۹. التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام، سید محمدباقر موحد ابطحی، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. چهل حدیث سیره عسکریین، امام علی الثقی و امام حسن عسکری علیهما السلام، سید حسین زینالی تیلی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۸.



۴۱. چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری علیه السلام، عبدالله صالحی نجف آبادی، قم، مهدی یار، ۱۳۸۱.
۴۲. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۷۹.
۴۳. شهر بی حصار؛ داستان زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، رضا شیرازی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۴.
۴۴. کرامات و مقامات عرفانی امام حسن عسکری علیه السلام، علی حسینی قمی، قم، نبوغ، ۱۳۸۱.
۴۵. سرگذشت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، محمدجواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۴۶. عجائب و معجزات شگفت انگیزی از امام حسن عسکری علیه السلام، قم، گل یاس، ۱۳۷۹.
۴۷. سیمای سامرا؛ سینای سه موسی، محمدصحتی سردرودی، تهران، ۱۳۷۴.
۴۸. تاریخ سامرا، ذبیح الله محلاتی، ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۴۹. ذکری مولد الامام الحسن العسکری علیه السلام، گروهی از نویسندگان، نجف، مطبعة الغری، ۱۳۸۶ ق.
۵۰. رازبزرگ؛ مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.
۵۱. ولادة الامام الحسن العسکری علیه السلام، سید محمدحسین طالقانی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۸ ق.
۵۲. بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، سیده فاطمه هاشمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۵۳. چهره‌های درخشان سامرا؛ حضرت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام،

علی ربانی خلخالی، مکتب الحسین علیه السلام، ۱۳۸۶.

۵۴. زندگانی عسکریین علیهم السلام (امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهم السلام)، عباس حاجیانی دشتی، موعود اسلام، ۱۳۸۶.

۵۵. در مکتب امام حسن عسکری علیه السلام، علی قائمی، پیام مقدس، ۱۳۸۵.

۵۶. فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری علیه السلام، همراه با متن کتاب موسوعه کلمات الامام الحسن العسکری علیه السلام، مترجم: جواد محدثی، نشر معروف، ۱۳۸۵.

۵۷. کرامات و مقامات عرفانی امام حسن عسکری علیه السلام، سید علی حسینی قمی، نبوغ، ۱۳۸۱.

۵۸. همیشه در محاصره: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی مراد حاصل، ادبیات نوجوانان، موسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۹۰.

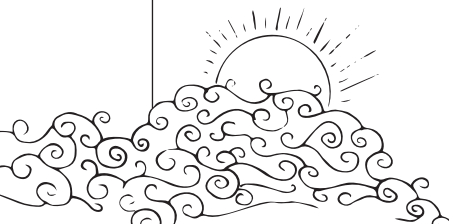
۵۹. امام مهدی و منتظران از زبان امام عسکری، امیر محمد داودی پور، یاس نگار، ۱۳۹۳.

۶۰. حکمت‌های عسکری: ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام حسن عسکری علیه السلام، جواد محدثی، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۹۲.

۶۱. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، احمد احمدی بیرجندی، به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.

۶۲. شهریار نیکی: برگزیده‌ای از سیره‌ی امام حسن عسکری علیه السلام (برگرفته از کتاب «چهارده آینه خورشید»، ابوالفضل هادی منش، بهار دل‌ها، ۱۳۹۲).

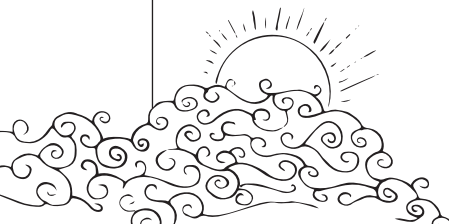
۶۳. اسوه استقامت: مباحثی پیرامون سیره امام یازدهم، حضرت حسن عسکری علیه السلام، سید محمد رضا طباطبایی نسب، مؤسسه فرهنگی نورالائم علیهم السلام، ۱۳۹۱.



۶۴. آشنایی با حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام، برگرفته از منتهی الامال شیخ عباس قمی، دریای معرفت، ۱۳۹۱.
۶۵. زندگی امام حسن عسکری علیه السلام: تحقیقی درباره حیات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوره امام، علی اکبر جهانی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱.
۶۶. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، مترجم: سید حسن اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱.
۶۷. از مدینه تا سامرا: امام حسن عسکری علیه السلام، تقی متقی، موسسه فرهنگی انتشاراتی نقش، ۱۳۹۲.
۶۸. فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری علیه السلام، محمود شریفی، سید حسین سجادی تبار، بهاء الدین قهرمانی نژاد، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶.
۶۹. عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام حسن عسکری علیه السلام (اثبات حقانیت تشیع)، واحد تحقیقاتی گل نرگس عَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ التَّوْفِيقَ، شاکر، ۱۳۹۰.
۷۰. امام عسکری علیه السلام الگوی زندگی، حبیب‌الله احمدی، فاطیما، ۱۳۹۳.
۷۱. سیری در زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، محمد حسین زارعی، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
۷۲. آفتاب نیمه شب؛ روایت داستانی زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، فاطمه مستغنی، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.
۷۳. هفتاد و دو درس زندگی از سیره عملی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، گردآورنده: حمیدرضا کفاش، ۱۳۸۳.
۷۴. سوار سبزیپوش آرزوها: روایتی نو از زندگانی امام هادی و امام حسن

- عسکری علیه السلام تا آغاز غیبت کبرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم، کمال سید، مترجم: سید حسین سیدی، اشکذر، نسیم اندیشه، ۱۳۹۰.
۷۵. دیدار شیرین؛ گزیده ای از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، مسلم ناصری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۱.
۷۶. آسمان چشمان تو: چهل حکایت از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ناصر نادری، پیام محراب، ۱۳۸۳.
۷۷. آن روز، آن اتفاق: داستان‌هایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، محمود پوروهاب، موسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.
۷۸. زندگانی و سیره اهل بیت علیهم السلام برای نوجوانان: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، لطیف راشدی، نویسنده: محمدرضا راشدی، قم، لاهوتیان، ۱۳۸۸.
۷۹. از پس ابر، محمدرضا بایرامی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۸۹.
۸۰. ماه درمیان نیزه‌ها: کوتاهه‌هایی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی قزلی، امیرکبیر، ۱۳۹۲.

والحمد لله؛ والسلام علی من اتبع الهدی.



اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ

خدایا، ولی ات حضرت حجة بن الحسن را

صَلِّوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

در این لحظه و در تمام لحظات،

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان باش،

حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

تا او را به صورتی که خوشایند اوست ساکن زمین گردانیده،

وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی

